

موقعیت مصر در مواجهه با سنت و لیبرالیسم

حمید کریم‌نیا*

چکیده

اهمیت مصر از دیر باز بر کسی پوشیده نبوده است. به همین جهت این کشور علاوه بر قدرتمداران خارج از این حوزه جغرافیایی همواره از نظر جایگاه فکری و ارائه نظریه های اسلامی مورد توجه بسیاری از صاحبان نظر و دانشمندان اسلامی بوده و از این رو تا همین اواخر جایگاه مهمی را در میان ملل شرقی و اسلامی ایفا کرده بود. اندیشمندان و صاحب نظران مختلفی که در دوران گذشته تا حال بوده اند موجب بوجود آمدن توان بالایی از هرگونه تحول و شکوفایی برای این مهد تمدن اسلامی گردیده و فرهنگ جامعه را غنی تر ساخته اند. افسوس که رویدادها و مشکلات سیاسی و تعاملات بین‌المللی در سده اخیر خسارات بسیاری به این کشور وارد ساخته و موجب تحولات بسیاری در حوزه فرهنگی و اجتماعی شده است. که اگر چنین نبود مصر می‌توانست تاثیرات ژرفی را در درون خود و جهان عرب و اسلام و حتی جهان سوم بوجود آورد. لیکن حوادث تاریخی و سیاسی که بر این کشور وارد شد موقعیتی را بوجود آورده که بناچار گریزی از آنچه که انتخاب کرده بجای نمانده است. این شرایط هم از درون و هم از بیرون بر این سرزمین تحمیل شده است و اگر خوب بدان نگاه شود زنجیره اسارتها چنان بسته

* کارشناس مسائل خاورمیانه و آفریقا

شدند که این معضلات راه توسعه فکری و ترقی اجتماعی و غیره را سد ساخته و گویی برای باز کردن آنها باید به جبر متوسل شد. چرا که از سویی قالب‌ها و رویکردهای مختلف فکری و بعضاً متضادی وجود داشته‌اند و از سوی دیگر موقعیت نظام و حکومت ایجاب کرده است که نسبت به مهم‌ترین حوزه اندیشه که همان حوزه دینی باشد حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان دهد.

واژگان کلیدی: مصر، اندیشه سیاسی، سنت، لیبرالیسم

مقدمه

رویدادهای مختلفی که در مصر در سده اخیر اتفاق افتاده است بر رویکردهای فکری و فرهنگی و سیاسی تاثیر گذار بوده و یک ساختار نامتجانس فکری و بعضاً متضادی ایجاد کرده است که در این میان از رویکرد سنتی و مذهبی تا گرایش‌های لیبرالی و غربی و حتی چپ بوجود آمده و تمامی این قالب‌های فکری در ساختار حکومتی نیز تاثیر گذارده است. تاثیرگذاری‌اش بیشتر از آن جهت است که حکومت ضمن فرار از سنت‌ها و معضلات پیچیده که گریبان‌گیر آن شده است می‌باید بنحوی با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده و کنار بیاید. از یک سو گرایش بسمت نوآوری و مدرنیسم به شکل امروزی و غربی آن در مبارزه با گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی گرایش پیدا کرده و از سوی دیگر وجود موقعیت والا که در جهان عرب و اسلام داشته آنها وادار ساخته است تا بنحوی هر دو گرایش را در کنار هم مورد توجه قرار دهد. با توجه به برخوردهای حکومتی در حوزه‌های دینی و اسلامی این کشور ثقل و مرکزیت اسلامی خود را در میان کشورهای اسلامی و جهان عرب از دست داده و بعنوان کشوری تقریباً با پشتوانه ضعیف هویتی و فرهنگ دینی در آمده است و حاکمیت آن طبق یک فرایند دقیق نسبت به آن از هویت و گذشته خود در حال فاصله گرفتن است. شاید این بلحاظ معضلات سیاسی و اقتصادی

باشد که گریبانگیر حاکمیت آن بوده و بعنوان واقعیتی است که انتخابی پرخطر و شاقی کرده و راهی پرپیچ و خم را گزیده است، واقعیتی که نمی‌توان آنها را نادیده انگاشت. می‌توان این واقعیتها را در وجود سنتهای بجای مانده از گذشته که گریبانگیر آن بوده جستجو کرد، به اضافه معضلاتی که در طول چند دهه اخیر این کشور به‌مراه بسیاری از دیگر کشورهای منطقه عربی و اسلامی را بدان دچار ساخته و اثرات بسیار نامطلوبی را بر ساختار اجتماعی سیاسی و اقتصادی برجای گذارده، دانست. کشوری که در چهار جنگ با دشمن خود در همسایگی‌اش شرکت داشته و نابسامانیهای بسیاری را تحمل کرده و در حوزه داخلی خود با شمار فراوانی از مشکلات مختلف روبرو شده است. به همین جهت حکومت مصر نیز برای حفظ شرایط موجود از همه ابزارهای موجود اجتماعی برای ثبات و آرامش اجتماعی و تحمل فراز و فرودهایی که از بیرون برایش ایجاد شده همواره استفاده نموده، و بناچار چنین بافت پیچیده‌ای را برای بقا و توسعه خود و فرار از مشکلات بوجود آورده است.

موقعیت استراتژیک مصر

شاید موقعیت ژئوپلیتیک مصر یکی از عواملی باشد که ضمن برخورداری از اهمیت آن بسیاری از مشکلات عدیده مورد اشاره از همین ناحیه باشد و بر حسب حسن تصادف بسیاری از موقعیت‌هایی هم که این کشور دارد از همین جا سرچشمه بگیرد.

« دکتر جمال حمدان استاد جغرافیای سیاسی و دکتر حامد ربیع استاد علوم سیاسی و هردو از استراتژیست‌های مشهور تاریخ مصر معتقدند که مصر همواره به دلیل همین موقعیت خود از خطرات دائمی که همواره در اطراف خود وجود داشته احساس نگرانی داشته است^۱. به اعتقاد دکتر ربیع مصر ما را بیاد قلب دنیای قدیم می‌اندازد.

کشوری که تلاقی سه قاره بوده و روزبروز بر اهمیتش افزوده می شود. بویژه با ملی شدن کانال سوئز اهمیت این کشور افزوده شده است.

اهمیتی که از ابتدای تاریخ تاکنون، ۴۰ مملکت بر سر آن جنگیده اند و آنرا بتصرف خود در آورده‌اند. در طول ۳۳۰۰ سال با این وجود مستقل زندگی کرده و در عین حال ۲۰۰۰ سال را در اشغال و تصرف دیگر کشورها گذرانده است.

خلاءهایی که از سوی صحرای شرق و دریای مدیترانه در شمال وجود داشته همواره از این دو سو متوجه این کشور شده اسکندر مقدونی، قیصر پادشاه روم و ناپلئون، از این راه به مصر حمله کردند. در همین حال به اعتقاد وی اسرائیل در بیخ گوش مصر کاشته شده است.

از عصر فراعنه تا به امروز، موضوع امنیت ملی اهمیت خاصی برای مصر داشته و دغدغه همیشگی آن بوده است. در کل دوران تاریخی مصر حتی در زمان فراعنه مصری ها بیشتر آفریقائی بودند تا آسیایی و کمتر دورانی بوده است که قصد حمله به کشور را داشته باشند. در نتیجه بیشتر در فکر حفظ مرزهای شرقی شان بوده اند. این سیاست تا زمان محمد علی پاشا برقرار بوده و هیچ تغییر نیافته است. پس از آن بود که توجه مصر به دو سمت متمایل شده یک بخش متوجه بلاد شام خصوصاً فلسطین و یک قسمت بسمت شبه جزیره عربی در حجاز و یمن متمایل یافت.

مصر از نخستین کشورهای آفریقایی است که به تصاحب استعمار درآمد و نخستین کشوریست که از در دوستی با اسرائیل درآمد و اختلاف‌های خود را به اصطلاح با آن حل کرده و از دایره درگیری های عربی - اسرائیلی با هدف ایجاد تمهیداتی برای حل اختلافات فلسطین و اسرائیل خارج شد.^۲ در حالی که این واقعیت را با جدا کردن خود از جهان عرب و اسلام نمی‌تواند نادیده بگیرد که بخشی از همین حوزه و تمدن است،

زیرا موقعیت جغرافیائی و تاریخی برای هر کشور اجتناب ناپذیر است. در حال حاضر، مصر بدلیل اتخاذ چنین سیاست که از زمان امضای قرارداد کمپ دیوید آغاز شد، دچار نوعی بحران هویتی در داخل شده است. هویتی که قرن‌ها در پس چهره‌ای شرقی و اسلامی رشد کرده و جامعه مصری نیز در آن شکل گرفته و امروزه بنا به ادعای مخالفین حکومت مصر در چنبره اسرائیل قرار گرفته است.^۲

ساختار فرهنگی جامعه مصری

جامعه مصری از قدیم الایام دارای ساختار مذهبی بوده و چنانچه می‌دانیم خاستگاه بسیاری از پیامبران بوده است و از زمان ظهور اسلام تا دوران معاصر این کشور فارغ از کشاکش‌های سیاسی و مداخلات استعماری از نظر اندیشه سیاسی و دینی رشد و الایی داشته است و علما و متفکرین بسیاری را در خود پرورش داده است. برای نمونه، فعالیتها و موقعیت جامعه الازهر از یکسو و مراودات علما و متفکران دینی با دنیای خارج و از سوی کشورهای مختلف بخصوص اسلامی موقعیت ویژه‌ای را در جهان اسلام و جهان عرب به این کشور بخشیده است.

حوزه اندیشه و علم در این کشور از گذشته به اندازه‌ای رشد و غنا داشته است که در همه گرایشهای فکری دارای دانشمندان و نویسندگان متبحری بوده است. در میان اندیشمندان و نویسندگان از وجود طرفداران به گرایش افراطی گری تا طرفداران جدائی دین از سیاست و لیبرال و همینطور گرایش مخالف مذهب نیز بوجود آمده است. اما آنکه عمق و تاثیر بیشتری در متن جامعه مصری گذارده است رویکرد دینی در جنبه‌های مختلف آن بوده است. در میان اندیشمندان اسلامی اعم از صاحبان رویکرد افراطی و یا معتدل با توجه به شرایط جامعه نقش و تاثیرگذاری شان در حوزه‌های

اجتماعی و سیاسی نیز بسیار بیشتر از سایر گرایشات بوده است. بنحوی که می توان بازخورد این گرایشات را در جامعه از هردو طیف افراطی و معتدل را در ظهور جریانات فکری، فرهنگی و سیاسی ملاحظه نمود. اما چون مصر برخلاف کشورهایی مانند لبنان، سوریه و عراق از ساختار قومی قوی برخوردار نیست، از این رو تقسیم بندی قومی - مذهبی بشکل افراطی در آن بوجود نیامده است. از این لحاظ تنشهای قوی بصورتی که در این کشورها مشاهده می شود کمتر وجود دارد ولی برخوردهای تند مذهبی میان افراط گرایان و نیروهای دولتی و همینطور تنشهای محدود میان قشرهایی از مردم و اقلیت مسیحی وجود دارد. از این رو آنچه از طرف حکومت های این کشور انجام گرفته اقداماتی در جهت مهار این جریانات بحران ساز بوده است.

علیرغم ساختار دینی جامعه مصری و ریشه دار بودن فرهنگ مذهبی این کشور^۴ در زمان محمد علی پاشا و سپس تا پایان سلسله خاندان حاکم بر مصر تقریباً یک رویکرد لیبرالی در این حاکمیت وجود داشته است. یکی از علائم و مشخصه های این دوران تدوین قانون اساسی این کشور در ۱۹۲۳ و پس از جدایی اش از امپراتوری عثمانی در دوران قبل از کودتا همچنان به اصول این قانون پایبند بوده و در دوران پس از کودتا یا انقلاب ۱۹۵۸ بسیاری از مواد آن بدون تغییر باقی ماند. در همین ایام بود که روح تداوم بخشیدن اندیشه لیبرالی که در متن قانون آن زمان بود تأثیرات بسزایی در آرا و اندیشه های متفکران در آن دوران و پس از آن بجای گذارده است. حتی در جامعه الازهر نیز بعنوان مرجع و حوزه ترویج اندیشه دینی هر دو رویکرد افراطی و معتدل شکل گرفت، لیکن در زمانهای مختلف از سوی حاکمیت سعی شد تا رویکرد معتدل به مذهب تقویت شود.^۵

نگاهی به آراء برخی فعالان دینی و اندیشمندان سیاسی مصری

در میان اندیشمندان سده اخیر در مصر هر دو گرایش افراطی و متعادل به چشم می‌خورد. در حوزه رویکرد افراطی دینی که در حقیقت پایه گذار این رویکرد یا بقسولی اصولیون هستند، تفکر اغلب این اندیشمندان ریشه در سلفی‌گری داشته و توانسته بیش از دیگر رویکردها نفوذ و بر آرای اندیشمندان دینی این کشور تاثیرگذار باشد. می‌توان از چند نویسنده و اندیشمند احیاگر دین در عرصه اجتماع نام برد. از جمله می‌توان کسانی را چون حسن البنا^۵ و سید قطب^۶ بعنوان مطرح‌ترین آنها در دوره معاصر و در قرن بیستم نام برد که در مقام دفاع و احیای ارزشهای اسلامی بر آمدند و می‌خواستند در سطوح نظری و عملی در داخل و خارج مصر جریان سازی کنند. بطوریکه علی‌رغم مخالفت و تقابل دولتها در مصر توانستند همواره بصورت فعال باقی بمانند، چرا که مورد تائید و حمایت غالب اقشار جامعه از جمله قشرهای متوسط و پائین و در میان برخی از دانشگاهیان بودند. مردمی که یکی از هدف‌های عمده مجادلات و مباحث آنان مقابله با فرهنگ و سیطره غرب در جهان اسلام بوده است. این تصور و دیدگاه بنیانگذاران گرایش افراطی‌گری و راه مقابله با معضلات جامعه از آن روز تا به حال بوده است.

حسن البنا از جمله کسانی است که در دوران معاصر پایه‌گذار حرکت‌های اسلامی بصورت اصولگرایانه گردید و تحت تاثیر افکار سید جمال اسد آبادی قرار گرفت. وی بعنوان بنیانگذار اخوان المسلمین یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین جریانات سیاسی در دوره معاصر شعار این نهضت اسلامی را بر مبنای اجرای کامل قوانین اسلامی قرار داده است. جنبش اخوان در واقع بعنوان واکنشی در برابر استعمار انگلستان و سیطره و نفوذ فرهنگ لیبرالیستی غربی در دوران حاکمیت خاندان پاشاهای مصری بوده است. البته

واکنش های ضد استعماری در میان ملیون و طرفداران چپ که در داخل حاکمیت مصر بوجود آمد هم تجلی پیدا کرد، لیکن آنچه که بیشتر موثر بود ظهور جنبش اخوان بصورت یک سازمان فعال سیاسی و منسجم بود.

جنبش اخوان در مصر به صورت یک تشکیلات جامع بوجود آمد، به گونه ای که فقط یک نهضت سیاسی نبود، بلکه یک واحد فرهنگی، یک مؤسسه اقتصادی، یک بینش اجتماعی بود که توانست ظرف مدت شش سال مدارس، مساجد و کارخانه های متعددی را برای کمک به اقشار کم درآمد تأسیس کند. به تدریج در دیگر کشورهای اسلامی ایده ها، هدف ها و تشکیلات اخوان المسلمین به عنوان یک الگوی مناسب مبارزه ضد دولتهای استعماری پذیرفته و مورد قبول واقع گردد. بطوریکه در دوره معاصر مبارزه و فعالیت سیاسی بیش از هفتاد ساله اخوان المسلمین، نتایج و پیامدهای داخلی و خارجی را به دنبال داشته است که مهمترین آنها زنده کردن امید به نجات مردم مصر و مسلمانان از سلطه اجانب و تشکیل دیگر گروه های مشابه در اردن، سودان و سوریه و همچنین همبستگی اعراب و تلاش برای آزادسازی فلسطین بود. این جنبش علی رغم برخورد شدید دولت های وقت با این گروه و تلاش برای سرکوب آن توانست فعالیت خود را در سراسر مصر و مناطق دیگر دنیای اسلام به شکل مخفی و هم به صورت علنی ادامه دهد.

فرد دیگری که با الهام از رویکرد اصولگرایانه و نهضت اخوان المسلمین در مصر توانست نظرات خود را منتشر سازد و از فعالان سیاسی گردد، سید قطب بود. وی نیز همچون بنیانگذار اخوان المسلمین خواهان ایجاد حکومت الهی بر مبنای قوانین شریعت اسلام بود. وی در برخی آثار خود مثل "معالم فی الطریق" اظهار نظر می کند که هدف اسلام آن است که آدمیان را از جهل و بی دینی خلاص کند، اما از آنجا که گفتار فلسفی

یا کلامی یا الهیاتی به تنهایی کافی نیست، اسلام مردم را به جهاد یا جنگ مقدس فرا می‌خواند با این هدف که همه موانعی را که در راه پیشرفت اسلام وجود دارد، از راه بردارند.

ماجد فخری، یکی از مورخین معروف مصری در حوزه فلسفه و جریانهای فکری اسلام، راجع به آرای سید قطب و برخی دیگر از اندیشمندان مصری آورده است که سید قطب در نوشته های خود از شکست تمدن غربی و دنیای مدرن در جهان اسلام یاد کرده و معتقد بود که سبب و علت پایداری مسلمانان را پایبندی به معنویت باعث شده است. به عقیده وی در حال حاضر در جهان اسلام گسستی ایجاد شده است که نوعی دوگانگی بوجود آورده و باید تنها اسلام آنان را نجات دهد. بنظر سید قطب آنچه جهان اسلام را دچار لطمه ساخته و به حیث مسلمانان صدمه زده، نه از اسلام بلکه علم و تمدن غربی است. وی در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که سید قطب معتقد بود که هدف اسلام آن است که آدمیان را از جهل و بیدینی خلاص کند. اما از آنجا که گفتار به تنهایی کافی نیست اسلام مسلمانان را به جهاد یا جنگ مقدس فراخوانده تا با این هدف همه موانعی که در راه خود وجود دارد را بردارند. زیرا به اعتقاد وی فقط از طریق جهاد است که مردم از پرستش دیگر بندگان خدا آزاد می‌شوند. سید قطب در نگرش خود از حمله به اصحاب فکر و قلم باز نایستاده و همچون سلفش در نوشته‌های خود روشنفکران و فیلسوفان برجسته ای همچون طه حسین و محمد اقبال (در پاکستان) را متهم به تبعیت از فلسفه غربی کرده و معتقد است که آنان سعی داشته‌اند اسلام را بر حسب مفاهیم غربی تفسیر کنند^۷ چنین رویکردی دیگر متفکران و نویسندگان داخلی و غیر مصری از جمله ابوالعلا مودودی در پاکستان را نیز تحت تاثیر نظرات خود قرار داد. بدنبال آنها شخصیت‌های دیگر فرهنگی بودند که نگرش افراطی

همچون سید قطب از اصول اسلامی می‌دانستند و آنان همان نگرش ضد لیبرالی و ضد غربی را دنبال می‌کردند. از جمله محمدالبهی که در کتابی تحت عنوان "اندیشه اسلامی اخیر و رابطه‌اش با امپریالیسم غربی" (۱۹۵۷) به شدت به غرب حمله می‌کند. در این اثر چنان که از عنوانش هم پیداست غرب متهم به امپریالیسم می‌شود، آن هم نه فقط در سطح سیاسی بلکه در سطح فکری و نظری.

در آنسوی طیف اندیشمندان اسلامی در مصر رویکرد متعادلی نسبت به دین و شناخت از اسلام وجود دارد. وجود این چهره‌ها و متفکرین بنام چالش عمده‌ای در پیش روی بنیادگرایان و اصولیون و دستگاه حاکمه بود. در میان آنها از طرفداران جدائی سیاست از مذهب تا نگرش میانه‌تر در توازن سیاست و دین بیچشم می‌خورد. در واقع بعد از سقوط خلافت عثمانی، شماری از این دسته روشنفکران مسلمان، تحلیلهایی ارائه کردند که نتیجه آن عدم تشکیل حکومت در اسلام و یا تفکیک دین از سیاست و قدرت است. در میان این نویسندگان و اندیشمندان می‌توان از بزرگانی همچون شیخ محمد عبدالو، عبدالرحمن کواکبی، تا رشیدرضا و دیگران در قرن نوزده و یا نویسندگانی مثل علی عبدالرزاق و خالد محمد خالد در دوره معاصر نام برده شود. اینان به جانب‌داری از جدایی میان امور معنوی و مادی که با روح اسلام بیگانه است معتقد بوده‌اند. در دوره کنونی نیز می‌توان از نویسندگانی همچون سعدالدین ابراهیم^۸، عبدالوهاب المسیری^۹ و نصر حامد ابوزید^{۱۰} از قرآن پژوهان و متخصصان اندیشه اسلامی نام برد، اینها و موارد دیگر همگی در عرصه اندیشه و دین تلاش کردند تا چهره معتدل و عقل‌گراتری از اسلام ارائه دهند. و بر حسب مورد این رویکرد نیز همچون رویکرد افراط‌گرایانه توانسته در جهان عرب و اسلام و خود جامعه مصری جایگاهی در میان اقشار تحصیلکرده و اهل قلم و فکر پیدا کند.

برای آشنائی با برخی از این نویسندگان می‌توان به آرای برخی از آنان اشاره کرد. از جمله در مورد عبدو، ماجد فخری معتقد است: شیخ محمد عبدو نسبت به رویکرد فکری اشاعره و معتزله اعتقاد داشت که هر دو دچار افراط و تفریط شده‌اند، البته این به معنی انکار تکلیف دینی شان نبوده، زیرا انسان‌ها مسئول اعمال خویشند. در عین حال وی معتقد بود مسئله جبر و اختیار و اینکه درک و فهم کامل در ارتباط میان آزادی انسان و مشیت فراگیر خداوند سرّی وجود داشته و بهتر است که در آن غور نشود. عبدو در واقع به نوعی به عقل‌گرایی معتدل اعتقاد داشته است که طی آن توسل و تکیه بر کلام وحی از بدیهیات عقل است.^{۱۱}

به نوشته فخری، عبدو معتقد بود که گفتار الهیاتی و کلامی که در روزگاران پیش از اسلام هم وجود داشته و در آن ایام متکلمان معتقد بودند که در استدلال‌هایشان به جای دلایل عقلی به پدیده‌های فراطبیعی یا معجزه‌آسا متوسل شوند، با ظهور اسلام آن تصویر کاملاً تغییر کرده و عقل مؤید حقایق اخلاقی و دینی شناخته شده است. به نظر عبده ممکن است که پاره‌ای از مقولات دینی و ایمانی از قدرت عقل فراتر بروند، ولی هیچ یک از آنها معارض عقل نیست.

از رشید رضا بعنوان یکی دیگر از متفکران و صاحب‌نظران اندیشه اسلامی در دوره معاصر می‌توان نام برد، وی دارای آرائی شبیه به محمد عبدو است که او را نیز بعنوان اصلاح‌گری دینی می‌شناسند. یکی از مباحثی که وی در میان نظراتش دنبال می‌کرده، نظریه جمع میان تجدد و سنت است. وی همچون استادش عبدو و سید جمال‌الدین اسدآبادی که از وی الهام گرفته بود، آرمان اسلام فراگیر است که در عین حال خواهان بازگشت به شیوه و سلوک «گذشتگان صالح» شان نیز بوده است.^{۱۲} رشد اندیشه دینی متعادل در مصر به موازات اندیشه افراطی ادامه داشت و حتی در داخل الازهر نیز

افرادی بودند که با ارائه نظرات خود در میان جامعه مذهبی دچار تنش شدند. علی عبدالرزاق از شاگردان الازهر از دیگر صاحب نظران است که دارای آرای معتدل دینی بوده است. وی نظرش تا آنجا پیش رفت که اسلام را فاقد بعد سیاسی یا ملی می شمرد. وی در کتاب "الاسلام و اصول الحکم" (۱۹۲۵) این نظر را مطرح کرد که اسلام در ذات خویش یک ندای دینی یا معنوی است و فی نفسه چیزی همچون بعد لاینفک سیاسی یا ملی ندارد. او حتی می نویسد که پیامبر اسلام فقط بنابر ضرورت شرایط محیط بود که به کار سیاسی و تأسیس حکومت پرداخت. عبدالرزاق احادیثی از پیامبر (ص) در تأیید این نظر نقل می کند که ایشان موضوعات سیاسی و عملی را مشغله خود مردم می دانست که در این رابطه رسالت پیامبران فقط داعیه تبلیغ دین را داشته و هیچ گرایشی به حکومت و ریاست دنیا نداشته اند.

وی همچنین در این کتاب آورده است که هیچ چیز مسلمانان را از آن بازنمی دارد که در علوم اجتماعی و سیاسی از ملت های دیگر پیشی نگیرند و نظام حکومت خویش را بر بنیاد تازه ترین نتایج خرد آدمی و استوارترین اصولی که به حکم تجارب ملت ها بهترین اصول قدرت شناخته شده است، برپا کنند. عبدالرزاق قاضی مصری با این گونه نوشتارش در کتاب خود در باور دیرین مسلمانان تردیدی جدی وارد ساخت، هر چند بعد از انتشار کتابش وی از مناصب خویش عزل و مورد تکفیر علمای الازهر قرار گرفت. وی کتابهای زیادی در رد اندیشه پیوند دین و سیاست از نظر فقهی و دینی و زمینه پیدایش و گسترش اندیشه سکولار را در بستر فرهنگ اسلامی به رشته تحریر در آورده است.^{۱۳}

یک ربع قرن بعد خالد محمد خالد از طرفداران این نظریه و از دیگر تحصیلکردگان الازهر در کتابی بنام من هنا نبدا در ۱۹۵۰ در وجه معنوی و وجه مادی در اسلام که دستخوش تغییر و دگرگونی شده است منتشر ساخت. به عقیده وی مسلمانان باید

توسعه و تحولات مثبتی که در دنیای غرب در قلمرو علم بوجود آمده ارج نهند. مسلمانان باید این توسعه و تحولات را با ذهن باز بنگرند و در عین حال به دین خود متعهد بمانند. وی اضافه می‌کند که مسلمانان باید در برابر خطراتی که امروزه اسلام را تهدید می‌کند آگاه بوده تا بتوانند تار و پود اخلاقی معنوی و فکری اسلام را حفظ کنند. خالد به دنبال خشم الازهر و توده‌های مردم مسلمان در مصر و کشورهای دیگر، اخیراً از بعضی نظرات سکولار و انسان‌گرایانه خود عقب نشسته است^{۱۲} در قلب این جریان فکری گرایش به ارزیابی دوباره میراث اسلامی وجود دارد. از میان دیگر پیشگامان این جریان می‌توان از روشنفکران و فیلسوفانی چون محمد عبدالجباری، عبدالله لاروی و زکی نجیب محمود نام برد.

اما در مجموع می‌توان گفت تاثیر آرای رویکرد اعتدالی اسلام در جامعه به نسبت رویکرد سنت‌گرایان، بنیادگرایان و افراط‌گرایان از موقعیت کمتری برخوردار بوده است. زیرا ساختار جامعه و لایه‌های زیرین از طرفداران رویکردهای سنتی و آشنا با مفاهیم مربوطه هستند.

در حوزه ادبیات نیز بودند نویسندگانی که توانستند در حوزه فرهنگی و فکری جامعه مصر ظهور پیدا کرده و حتی در جهان عرب و خارج از آن نیز تاثیرگذار باشند، رویکردی با افکار ناسیونالیستی که توانست در رشد گرایش ملی‌گرایانه و جریانات سیاسی و ضد استعماری نقش بسزائی ایفا کند. رویکرد ملی‌گرایانه در زمان حاکمیت افسران آزاد و شخص ناصر بعنوان پایه‌گذار حاکمیت جدید سیاسی در مصر بسیار تقویت شد. از جمله این نویسندگان شخصیت بارزی همچون نجیب محفوظ توانستند بعنوان محوری در جهان ادبیات در سطح عام و در حوزه ادبیات مردمی جای پای داشته باشند. محفوظ تنها نویسنده عرب بود که بخاطر این تاثیرگذاریش به لحاظ رمانهائی که نوشته بود

موفق به دریافت جایزه ادبیات نوبل شد و از چنان جایگاهی برخوردار گردید که وی را داستایوفسکی قاهره نیز لقب داده بودند.^{۱۵}

"محفوظ" بخش اصلی کار خود را در دهه‌های ۵۰-۶۰ و ۷۰ آغاز کرد، دوره‌هایی که شاهد افت و خیز سکولاریسم و لیبرالیسم بود. او بازی را به همان شیوه‌ای ادامه داد که قبل از او لیبرال‌های هم عصرش به انجام رسانده بودند. در طی دهه ۱۹۸۰ هنگامی که اسلامگرایان قدرت مسلط در خیابانهای مصر بودند در خیابان با چاقو مورد حمله قرار گرفت که پس از آن قادر به نوشتن نبود.

علی رغم وجود همه این رویکردهای فکری و فرهنگی جامعه مصر بطور عام شرایط جدید را چندان نپذیرفته و نتوانسته خود را با آن تطبیق داده و آن بخش از نگرش متعادل دینی و یا رویکرد ملی‌گرایانه را بپذیرد. به عبارت دیگر رویکردهای فکری و فرهنگی نه تنها باعث ثبات و توسعه نگردید، بلکه در گذر زمان و با تحولات سیاسی که در ساختار حکومتی بوجود آمد هر گونه گرایش به جریان‌ات دینی و تفکر ملی‌گرایانه به نوعی تهدید در برابر حکومت‌ها محسوب می‌شد به نحوی که پس از سقوط خاندان خدیو مصر دولت‌های مصری بجز دوران کوتاهی همواره با چالش معارضه سنت‌گرایان و ملی‌گرایان در مقابل "مدرنیسم" دولتی قرار داشتند. بخصوص در این رابطه تحولات منطقه‌ای تاثیر مضاعفی بر این چالش داشته است. تاکید دینی که بر تحولات منطقه‌ای می‌شود بدان معنی است که به مرور این تحولات در همه ابعاد زندگی روزمره مصر تاثیرگذار بوده و از زمان تشکیل حکومتی بنام اسرائیل دولت‌های مصر بطور مستقیم درگیر در رویدادهای آن بوده‌اند. اقداماتی که دولت‌های بعد از کودتای افسران برای تحول ساختاری در اوضاع اجتماعی و سیاسی و فکری بعمل آوردند یک تاثیر زودگذر و نه چندان عمیق داشته است. هنوز پس از حدود ۶۰ سال از سقوط رژیم پاشاهای

مصری کمترگشایشی در فضای سیاسی و اجتماعی بوجود آورده و همواره دولت‌ها به دلیل همین معضلات از سوی دو گرایش فکری سنت‌گرایان مذهبی و روشنفکران تجدد طلب تحت فشار قرار دارند. دولت‌های پس از کودتا، همواره سعی داشته‌اند تا بنحوی شکلی از تحولات اجتماعی و سیاسی را که با واقعیات جامعه و مصری مطابقت داشته باشد، بوجود آورند. اما از آنجا که اعمال فشارهای خارجی تحت بحران منطقه و ناامنی‌های جاری و در اثر عملکرد اسرائیل و واکنش‌های فلسطینیان در برابر آن، حکومت مصر را تحت فشار مضاعف قرار داده و بناچار مواضع شان تحت این عوامل واقع شده است. بنحوی که هر گونه سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی که می‌باید منطبق بر صلاحیت‌های داخلی باشد قرار نداشته و بخشی از آن خارج از این مصالح سیاسی و اجتماعی بوده است. از این رو دولت‌های مصر برای به اجرا گذاردن سیاست‌های خود و مقابله با این چالش‌ها همواره از یک رویکرد امنیتی و پلیسی بهره برده‌اند.

سیر رویدادهای سیاسی در سده اخیر و واکنش حاکمیت در مقابل جریان‌ات دینی و ملی:

سیر رویدادهای سیاسی تا حدود فراوانی متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و همین‌طور مداخلات قبلی قدرتهای خارجی بوده است که به ایر. لحاظ در داخل واکنش‌های بسیاری را به‌همراه داشته است. این واکنش‌های داخلی تحت تأثیر روح مذهبی و پسا عناصر ملی و غیره بوده است. از این جهت همواره مصر از گذشته در حال تب و تاب مداخله و نفوذ خارجی از یکسو و در داخل با مقاومت مردم و گروه‌های مخالف با حاکمیت از سوی دیگر روبرو بوده است. مقاومت‌های داخلی هم از جایگاه ناسیونالیسم مصری-عربی و هم از جایگاه دینی و اسلامی بوده است. به نحوی که هر دو گرایش با

داشتن پایگاه مردمی تأثیرات بسزائی را در تحولات سیاسی و اجتماعی و حتی اقتصادی گذارده است، لیکن نکته مهمی که وجود دارد تفاوت‌های ماهوی در رویکردهای این دو بوده است. طبعاً جایگاه نیروهای سیاسی مذهبی در این راستا قوی‌تر بوده است. دولت انقلابی مصر پس از کودتا نیز در ابتدا رویکردی ناسیونالیستی داشت که در عین حال با عنایت به بافت مذهبی برخی اعضای آن و باورهای سنتی موجود توجه جدی به عنصر مذهب در امور کلی کشور داشته اما جدیت آن از نوع نگاه ابزارگرایانه به دین بوده است. البته این نگاه ابزارگرایانه به دین قبل از حکومت انقلابی نیز بصورت کم‌رنگ‌تری وجود داشت، اما جنبه ناسیونالیستی آن، بنحوی که در حکومت افسران آزاد مخصوصاً در زمان ناصر بوجود آمد چندان وجود نداشت، زیرا آثار فرهنگی حاکمیت امپراتوری عثمانی هنوز بطور کامل زوده نشده بود. با این وجود از جنبه نوگرانی و تعامل با اندیشه‌های دینی و ناسیونالیستی برخوردار بود. با تساهل داشت. اقدام برخی از حکام مصر در انجام برخی از اقدامات برای توسعه و ترقی فضای تازه ای را ایجاد کرد. این نوگرانی به‌مراه تحولات ناشی از دو جنگ جهانی و عملکرد قدرتهای خارجی در مصر در نگاه انقلابیون برای شکستن حصارهای سیاسی و حاکمیت وابسته به عثمانی و غرب بطور خودبخود تأثیر گذار بود. سیر تحولات اجتماعی و تا حدودی اقتصادی و سیاسی از زمان محمد علی پاشا (۱۸۴۹-۱۷۶۹) آغاز شده است.

محمدعلی پاشا از سال ۱۸۰۵ تا هنگام مرگ، والی مصر بود. او از خانواده‌ای آلبانیایی از توابع امپراتوری عثمانی بود که در آنجا زاده شد. وی نخستین خدیو مصر بود که در جوانی به خدمت نظام درآمد و علیه ناپلئون وارد جنگ شد. در ۱۸۰۴ نایب‌السلطنه مصر شد و در سال ۱۸۳۳ م. عثمانی را از مصر بیرون کرد. بهمین دلیل او را بنیانگذار مصر نوین نیز می‌دانند. در دوران حاکمیتش در مصر اقدامات زیادی بعمل

آورد که منجر به رشد طبقه روشنفکر گردید. من جمله در این دوران بود که افراد خبره و روشنفکر فعالیت آزادی داشتند و برخوردهای سیاسی بشکلی که بعداً اتفاق افتاد، روی نداد. یکی از مشخصه‌های این دوران تدوین قانون اساسی مصر بود که ساختار لیبرالی داشت. ساختاری منطبق با آزادی احزاب و گروه‌های سیاسی و مذهبی. همینطور در همین عصر بود که نه تنها در بخش سیاسی، بلکه در بخش فرهنگی و هنری نیز تاثیرات و آثاری اجتماعی اثرات مهمی بجای گذارد. نویسندگان و متفکرانی در این دوره ظهور پیدا کردند و شخصیت‌های فرهنگی شاخصی در تاریخ فکری و دینی در داخل و جهان اسلام شدند. در همین رابطه جامعه‌الازهر همچون گذشته توانسته بود نقش تعیین‌کننده‌ای را در عرصه دین و علوم دینی و مباحث نظری دینی و غیره در میان همه ملل مسلمان پیدا کند. از دیگر تحولات در عرصه نوسازی و توسعه اقتصادی است که محمد علی پاشا توانست اقدامات چشمگیری را بعمل آورد^{۱۶} البته در حکومت‌های بعد از وی علائق و کشش کمتری در راه توسعه مشاهده می‌شود و این سیر توسعه کند شد. با اینحال در مقاطع پس از محمد علی پاشا آنچه بیشتر مطرح بود، چگونگی مقابله با حضور نیروهای استعماری در مصر بود. در واقع سیر توسعه و آبادانی تنها در جهت بیداری بیشتر مردم بود؛ و بطور کلی بدنبال این دوران بود که مصر در کشاکش بحران‌های ناشی از سلطه انگلیس در منطقه و مبارزات مردم مصر برای خروج از آثار و پیامدهای ناشی از آن افتاد. برای مدت‌ها مصر تحت حمایت بریتانیا بود، ولی پس از جنگ جهانی اول بر اثر فشار مردم، حکومت استقلال مصر را اعلام کرد. در حکومت عباس حلمی پاشا (عباس اول) (۱۸۵۴-۱۸۴۹) حیات بود وی رسماً زمام امور را به دست گرفت^{۱۷} او مرد لایقی نبود و امور عمرانی که توسط محمدعلی پاشا ایجاد شده بود، بدست فراموشی سپرده شد و حتی دستور داد کار بزرگ سد نیل را متوقف کنند.

همان سدی که بعداً ساخت آن از آرزوهای عبدالناصر بود و بعداً ساخت همین سد باعث تغییر نگرش در سیاست مصر گردید و نگاه به غرب به دلیل همکاری نکردن آمریکائیا برای ساخت این سد ناصر را بسوی شرق کشاند. در هر صورت، در آن مقطع تنها فشار قدرت استعماری انگلیس بر مصر افزایش یافت و در نتیجه بروز تنشهای سیاسی را بیشتر ساخت.

از حکومت عباس حلمی پاشا دوم تا ملک فاروق

در زمان حکومت عباس حلمی دوم (۱۹۱۴-۱۸۹۲) جانشین و فرزند توفیق پاشا مستشاران انگلیسی در امور لشگری مصر دخالت می کردند. در ۱۹۱۴ زیر فشار بریتانیا و عثمانی وی از خدیوی مصر استعفا داد و حسین کامل به حکومت رسید. او اولین کسی بود که لقب سلطان را برای خود انتخاب کرد. در زمان او قاهره تبدیل به ستاد جنگی بریتانیا در خاورمیانه شد و چرچیل وزیر مستعمرات انگلیس در آنجا اقامت داشت. حسین کامل در ۱۹۱۷ درگذشت و پس از او فواد اول به سلطنت رسید. در اثر مساعی حزب وفد به رهبری سعد زغلول بود که در ۱۹۲۲ انگلستان به صورت یکجانبه اعلامیه‌ای صادر و استقلال مصر را اعلام کرد، ولی این اعلامیه مورد قبول میهن‌پرستان مصری نبود؛ تا آنکه در زمان ملک فاروق، نحاس پاشا نخست وزیر که عضو حزب وفد بود انگلستان را مجبور کرد طبق پیمان ۲۶ آگوست ۱۹۳۶ استقلال کامل مصر را به رسمیت بشناسد. ولی سلطنت ملک فاروق مصادف بود با جنگ جهانی دوم که برای بار دوم قاهره تبدیل به یک مرکز تصمیم‌گیری‌های سیاسی- نظامی انگلستان شده بود و قوای انگلستان برای جلوگیری از هجوم مارشال رومل آلمانی خاک مصر را اشغال کرده

بودند و این امر باعث ناراضیاتی افسران وطن پرست مصری همچون عبدالناصر و محمد نجیب شده بود.

کودتای مصر و تحولات ساختاری

با کودتای ۱۹۵۲ افسران آزاد در مصر دوران تساهل سیاسی با غرب و حاکمیت خاندانی خاتمه یافت. این کودتا واکنش اراده عمومی مردم در مقابل گرایش های سیاسی حکومت های قبلی به غرب بود که در جهان آنروز کشورهای اسلامی مانند مصر طرفداری نداشت. از این نظر مصر در میان کشورهای عربی موقعیت پیشگام را پیدا کرد. حکومت جدید با توجه به گرایشات ضد لیبرالی دارای نگرشهای چپ و اسلامی بود، بخصوص آنکه گرایشات شخصی اغلب افسران انقلابی اسلامی بوده و جلب افکار عمومی و بسیاری از اقشار در جامعه شده بود. این از آن جهت اهمیت داشت که حکومت های پیشین با تأثیرپذیری خود از قدرتهای استعماری پایه مردمی نداشته و زمینه رشد نهضت های ضد استعماری را فراهم ساخته بودند. همین پیشگامی مصر در مقابله با استعمارگران و بقایای حکومت های گذشته مهم و مورد توجه عموم در سطح جهان عرب و اسلام و تا حدود زیادی در جهان سوم واقع شده بود. با اینکه افسران آزاد در انقلاب ۱۹۵۲ دارای ایدئولوژی محافظه کارانه تری بودند که چندان رویکرد انقلابی نداشت، ولی در اصل این کودتا در ابتدا دارای هیچگونه حاوی مکتب فکری و گرایش خاصی نبود و سرنگونی رژیم پادشاهی مصر صرفاً دلایل سیاسی داشت و همانطور که اشاره شد اگر چه خود افسران دارای تمایلات مدهبی بودند از همین رو به نوعی تعامل و همیاری با گروه های اسلامی داشته و روابط دوستانه ای برقرار کرده بودند. اما در دوران ناصر این روابط چندان دوام نیاورد، زیرا ایدئولوژی برتر حاکمان مصر تبدیل به

ناسیونالیسم انقلابی شده بود. در این دوران واژه‌هائی نظیر پان عربیسم، سوسیالیسم، پوپولیسم از سوی سران تازه در امور روزمره استفاده می‌شد و این ادبیات نشان از رویکرد جدیدی بود تا بتواند مشروعیت و پایگاه مردمی خود را بیشتر سازد. چنین شعارهایی به‌مراه چهره کاریزمای عبدالناصر از سوی مردم مورد استقبال و پذیرش واقع شد. در همین راستا حکومت تازه با توجه به پایگاه مردمی‌اش دست به اقدامات و تغییراتی زد. از جمله فعالیت کلیه احزاب را با محدودیت‌هائی روبرو ساخت. این اقدام علی‌رغم سابقه طولانی کم و بیش گسسته و ناپایدار احزاب سکولار در مصر در بین سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۲ انجام شد و نظام حاکمیت مصر تا آن زمان دارای یک پارلمان منتخب و احزاب قانونی بود^{۱۸} ولی حکومت تازه افسران در این چارچوب نظام چند حزبی را منحل و سیستم تک حزبی را دایر کرد. رژیم افسران آزاد یک سیاست شدید بروکراتیک امنیتی ایجاد نمود تا بتواند پایه‌های خود را محکم‌تر سازد. به مرور با افزایش نفوذ مردمی‌اش مخالفان بعنوان نفوذی امپریالیسم تلقی می‌شدند.^{۱۹} این سیاست در میان جامعه مصری و جهان عرب بطور کلی پذیرش داشت، زیرا ناسیونالیسم عرب بعنوان یک اصل مورد خواسته کلیه اعراب قرار گرفته و بخصوص یک امر بدیهی در برابر موجودیت تازه تشکیل شده اسرائیل بود.

در نتیجه جناح‌های اقلیت دینی مانند مسیحیان، یهودیان و غیره به لحاظ نگرش حاکمیت تک حزبی از یکسو و نزدیکی آن با گروه‌های معتدل مسلمان اجازه فعالیت سیاسی را به آنان نداده و حتی بدرون حاکمیت راه نمی‌دادند. تا مدتی اینگونه رویکرد عمومی دولت با اعتراض چندانی مواجه نبود، اما به مرور با فاصله گرفتن دولت و افراطیون مذهبی و مخصوصاً اخوان المسلمین از یکدیگر، زمینه رویدادهای سیاسی بوجود آمد.

روش دولت در مواجهه با تند روان مذهبی به دلایل متعدد سیاسی و اجتماعی نمی‌توانست بعنوان یک اصل پایدار ادامه پیدا کند. زیرا پس از ناصر حوادث دیگر نشان داد که اقتدار و نفوذ گرایش‌های مذهبی در گروه‌های سیاسی قادر به تحولات زیادی هست. تا پایان زمامداری ناصر به دلیل مقبولیت بالا حادثه خاصی که تهدیدکننده باشد، روی نداد و حتی پس آنکه مصر در جنگ ۶۷ شکست خورد و ضربه شدیدی به حیثیت اجتماعی و سیاسی مصری وارد شد، اما به حیثیت سیاسی شخص ناصر لطمه‌ای وارد نیامد. حتی وی بعنوان یک حرکت نمادین در مقابل مردم استعفا داد، ولی مردم با تظاهرات گسترده خود مانع از انجام آن شدند و بار دیگر وی چهره مردمی خود را به جهانیان و کشورهای عرب به نمایش گذارد. با این حال، مرگ ناصر و از میان رفتن قهرمان ملی این کشور هم در داخل و هم در سطح جهان عرب موقعیت بسیار شکننده‌ای را برای جامعه مصر بعنوان پیشرو کشورهای عرب و طرفداران ناسیونالیست وی در جهان بوجود آورد. این برای موقعیت این کشور بسیار سخت و شکننده بود و در جهان عرب نیز شرایط غیر قابل قبولی در افکار عمومی بوجود آورده بود. به این ترتیب باید بنحوی از موقعیت مصر اعاده حیثیت سیاسی و اجتماعی می‌شد. موقعیتی که بتواند بشکلی اقتدار قبلی اما با رویکردی متفاوت از آنچه در گذشته بود اعاده گردد. البته در آن دوران خطر احیای قدرت گرفتن گروه‌های سیاسی اسلامگرا بشکلی که بعداً صورت پذیرفت کمتر احساس می‌شد، لیکن غرور ملی این کشور به هر گروه مخالف این فرصت را تا به نوعی موقعیت این کشور را دچار تهدید سازد. از این لحاظ در زمان سادات و در جنگ ۷۳ باز پس‌گیری صحرای سینا و کانال سوئز و آنچه که پیروزی غرورآفرین نامیده شد، تاثیر بسزائی در هویت ملی مردم مصر داشت و تا حدود زیادی موجب افزایش محبوبیت وی شد. سادات از این فرصت استفاده نمود و با توجه به

موقعیت اجتماعی و سیاسی که بدست آورده بود دست به تحولات وسیع زده و نوآوری‌هایی در عرصه‌های خارجی و داخلی بعمل آورد. از جمله در بخش خارجی توانست در یک چرخش یکصد و هشتاد درجه‌ای نسبت به سیاست شرق‌گرایی ناصر داشته و بسمت همکاری با غرب و بخصوص با آمریکا روی آورد. در همین راستا بزرگترین اقدامی که منجر به واکنش شدید از داخل و خارج علیه وی شد را وی بعمل آورد و با اسرائیل که دشمن دیرین بود، بعنوان اولین کشور عربی رسماً به صلح رسید. با اینحال اقدام سادات هزینه‌ای بود که وی آمادگی پرداخت آن را داشت. در داخل نیز همانند تحول در سیاست خارجی، اقدامات دیگری را در راستای تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی و نگرش تازه‌ای در رویکردهای سنتی به انجام رساند. از جمله رژیم مصر بار دیگر به‌طور سمبلیک سیستم چند حزبی را خواهان شد و سیاست درهای باز را اعلام کرد. گرچه حزب حاکم را بعنوان کارگزار حکومتی در همه عرصه‌های سیاسی تقویت کرد. در ۱۹۷۶ انور سادات می‌خواست از طریق قانونی و بر اساس قانون اساسی بجای مانده از قبل از زمان کودتا تعداد اندکی از احزاب اپوزیسیون را مجاز به فعالیت محدود کرده تا درجه‌ای از پلورالیسم را برقرار سازد. اما عملاً رژیم مصر نتوانست این وضعیت را حتی در ظاهر حفظ کند، زیرا هویت و مشروعیت خود را به دلایل امنیتی و اجتماعی در همان سیستم تک حزبی می‌دید. حتی در راستای همان سیاست سمبلیک تعدد احزاب وی اجازه نداد تا احزاب مذهبی فعالیت علنی و قانونی داشته باشند. دولت با توجه به سیاستهای خود ناچار بوده برای عدم انسجام مذهب‌یون و وجود حزبی همچون اخوان المسلمین احزاب را در فضای موجود جامعه به دو دسته لیبرال و چپ تقسیم نماید. بنابراین تمام احزاب در این دو رویکرد تقسیم و خلاصه می‌شدند و جایی برای گروه‌ها و احزاب اسلامی نبود، البته بهانه سادات هم قانون اساسی بود. باید اضافه شود

که قانون اساسی جاری مصر دارای مفاهیم و مصادی غیر هماهنگ و بعضاً متضادی است که بصورت قطعات موزاییک بهم متصل شده‌اند. در زمان ناصر بخش‌هایی از قانون اساسی بدون آنکه تغییری در آن داده شود متوقف مانده بود. اما در زمان سادات وی قصد داشت بدون آنکه بخواهد تغییری در رویکرد لیبرالی مواد مربوط به آزادیهای حزبی بدهد، بمرور زمینه این بخش‌ها را احیا نماید. اما حق نظارت و دخالت دولت که رویکرد خاص چپ داشت را نتوانست تغییر دهد. نظارت دولت در بخشهای اقتصادی و اجتماعی مانند سهمیه ۵۰٪ کرسی کشاورزان و کارگران در پارلمان که از زمان ناصر بوجود آمده بود همواره وجود داشت و این نشان می‌دهد که نفوذ سوسیالیسم در این بخش‌ها تا چه میزان بوده است.^{۲۰}

در عین حال سادات سعی کرد در تمام دوران پس از جنگ ۷۳ سیاست ناصرزدائی را پیگیری کند و تبلیغاتی در این رابطه براه انداخت و سعی کرد تا در حوزه اقتصادی سیستم سرمایه‌داری را مشروعیت بخشیده و توجیه کند. در این دوره بود که به موازات گرایش به غرب همکاری اقتصادی با این بلوک را نیز افزایش داد.^{۲۱} سیاست تازه در تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاست خارجی سادات در یک فرصت محدود دهساله ریاست جمهوری وی بسیار مشکل و پر فشار بود. زیرا این تحولات در داخل واکنش برانگیز و شدید بود. به همین جهت سادات سعی داشت که مقام ریاست جمهوری را یک رئیس جمهور معتقد به عقاید وی برعهده بگیرد و در این زمینه تبلیغات هم میکرد. زیرا وی می‌دانست که در صورت حذف وی به هر دلیل گرایش و بافت جامعه مصری بنحوی است که تمام اقداماتی را که وی به انجام رسانده است، از بین خواهد رفت. در همین راستا وی سعی داشت تا طبق روال گذشته از باورهای مذهبی مردم در عرصه اجتماعی جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کند. از این رو وی در صدد تعامل با برخی

از جناح های غیر مذهبی و مذهبی معتدل بود. تعاملی که با مذهب داشت از نوع تعامل تبلیغی و سیاسی بود. اما همین تعامل موجب بوجود آمدن موج اسلام‌گرائی نوینی در عرصه داخل مصر گردید. البته تعامل و همکاری سادات با رویکرد مذهبی جنبه دیگری هم داشت، وی می‌خواست از این طریق جلوی گرایشات چپ را هم که از زمان ناصر در جامعه مصر ریشه دوانیده بود را سد کند. اما وی خود گرفتار این رویش شد و توسط گروه افراطی درون ارتش که متصل به شبکه مذهبی بود از بین رفت. این نشان از ریشه دار بودن اعتقادات مذهبی در لایه های میانی و پائین جامعه مصر بوده است و عملکرد حاکمان نتوانست تأثیری بر تضعیف یا محدود شدن موقعیت رویش اقتدار سنت گرایان بشود.

بن بست در رویکرد میانه دولت مبارک

حسنی مبارک کار خود را با بهره گیری از تجربه های مثبت و منفی دولت های قبلی و نحوه عملکردها و راهکار آنان در مواجهه با پدیده های مختلف اجتماعی و سیاسی آغاز کرد. وی بخشی از تجربه دوران ناصر را به همراه بخشهایی از عملکرد دوران سادات که مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی بود را در چارچوب اجرای کار و مدل کاری خود دنبال کرد، بنحوی که هر آنچه سیاستهای زمان ناصر در خصوص رویکرد امنیتی و اقتدار حکومتی بود را تداوم بخشید و در بخشهای دیگر از قبیل نزدیکی با غرب و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دوران سادات را دنبال نمود و در آن سیر تکامل بخشید و با مقتضیات زمان تنظیم نمود. به عبارتی، وی خواسته است با استفاده از هنجارهای موجود، بخشهایی را که در دو حکومت قبل موجب واکنش منفی شدید در جامعه می‌گردید را حذف و یا تعدیل نماید. با توجه به شرایط جامعه مصر بوده است که وی با

استفاده از روش زور و تزویر تاکنون با مشکلات متعدد سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه و در داخل مواجه شود و با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص از گسترش شورش‌های مردمی و یا مقاومت مسلحانه جلوگیری و رشد جریان‌های افراطی را تا حدودی مهار سازد، در عین حال از گرایش‌های ملی‌گرائی که عامل تهدید حکومت وی بوده نیز جلوگیری نماید.

از اینکه استفاده ابزاری از دین در هر سه حکومت ناصر، سادات و مبارک وجود داشته، شکی وجود ندارد، اما سادات و مبارک با توجه به همه جوانب در سیر حاکمیت تازه سیاسی و رویکردشان به تعاملات منطقه‌ای دارای سیاستی بسیار حساب شده بوده‌اند. مبارک با توجه به پشتوانه قانون اساسی بعنوان منبع مشروعیت بخش همواره تاکید به رعایت مفاد آن بطور سمبلیک داشته و دارد. از طرفی برخلاف ناصر که اعتقادی به لیبرالیسم غیر سیاسی نداشت، سعی داشته تا تلفیقی از برخی مفاد قانون اساسی موجود باضافه به رویکرد تازه لیبرالیستی دولتش در حوزه فرهنگی و اجتماعی مشروعیت بدهد، البته این با عنایت به تغییر شرایط زمانی دوران ناصر است که بخصوص بعد از تحولات جهانی از یکسو و تغییر در نگرش نسبت به موجودیت اسرائیل از سوی دیگر است که باید در نظر گرفت. علاوه بر آن، در این دوره وی سعی کرده است فرایند دمکراتیک سازی ظاهری را در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی سرعت بیشتری بخشد، اگر چه این روند در عرصه سیاسی بسیار محدود بوده است.^{۲۲} علت محدود بودن زمینه تحول ظاهری سیاسی نیز همچنانکه اشاره شد به دلیل ساختار اجتماعی و نیاز شرایط داخلی مصر به این تحولات است. به یقین هرگونه تحول فوری منجر به تغییر در اوضاع حساس داخلی خواهد شد و حاکمیت را تا مرز سرنگونی خواهد کشاند. رویکرد دو جانبه مبارک عبارت از تعامل با نهادهای غیر مذهبی و مذهبی وابسته به حاکمیت و

سخت‌گیری نسبت به جریان‌ات و گروه‌های مذهبی و ملی مستقل از جمله اخوان‌المسلمین بوده است. حکومت مبارک در ابتدای کار برای مهار جریان‌ات اصولی مذهبی اقدامات شدیدی را بعمل آورد و به همین منظور تعداد زیادی از مخالفین حکومتش را اعم از ملیون و روشنفکران و مذهبیون بطور مرتب دستگیر و بازداشت می‌کرد. در همین دوران بود که اسلامگرایان مصری در اثر این محدودیت‌های حکومت مبارک فعالیت خود را بیشتر در افغانستان متمرکز نمودند.^{۳۳} البته در دوران سادات نیز فعالیت‌های اسلامگرایان در افغانستان وجود داشت اما به گستردگی زمان مبارک نبود. در زمان سادات هنوز این گروه‌ها در داخل انسجام کاری بیشتری داشتند و در واقع عملکرد و نتایج سیاست سادات برای مقابله با آنان آنگونه که وی انتظار داشت نتوانسته بود به نتیجه برسد و نتیجه معکوسی در برداشت و موجب سرنگونی وی گردید. بطوریکه موج اسلامگرایی و مخالفت با غرب در زمان سادات رشد ملموسی پیدا کرد. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ تحت رژیم مبارک البته ادامه پیدا کرد لیکن آن گستردگی را نداشت که در زمان سادات شکل گرفته بود.

مبارک همواره ناچار بوده است تا جهت برقراری موقعیت حکومت خود این موج را تعدیل کند. بموازات ایجاد فضای شدید علیه مخالفانش، اقداماتی را به مورد اجرا گذارد که تا حدودی در تعدیل افکار عمومی بی‌تاثیر نبوده است. در این رابطه وی همچون خلف خود انور سادات سعی داشته است از خود چهره‌ای مسلمان و معتقد نشان دهد و برای جلب نظر عمومی هر از گاهی در مراسم نماز ظاهر شود و یا دولت در اجرای برخی مقررات اجتماعی سعی داشته است تا از اسلام بعنوان منبع مشروعیت بخش حمایت نماید. در همین رابطه در سال ۱۹۸۱ و بدنبال روی کار آمدن وی، قانون شریعت بعنوان یکی از منابع اصلی قانونگذاری بیش از قبل جدی گرفته شد.^{۳۴} اما بموازات آن

گرایشهای سیاسی و احزاب طرفداری اسلامی را نیز سرکوب ساخت. مبارک برای ایجاد نظم و امنیت آهنگین عملاً سیستم چند حزبی که در زمان سادات بوجود آمده بود را مجدد منع کرد و همان سیستم تک حزبی زمان ناصر را با تقویت حزب ناسیونالیسم ملی که در زمان سادات تاسیس شده بود، تداوم بخشید و تا چندی اجازه نداد احزاب مخالف فعالیت کنند.

در ادامه سیاست بهره گیری سیاسی از مذهب، راهکارها و تدابیری را جنبه قانونی و اجرائی بخشیده و برای کنترل شرایط بکار گرفت. فی المثل، پارلمان تحت کنترل حزب ناسیونالیسم ملی، قانون مطابقت مطالب منتشره در مطبوعات و رسانه ها با اصول اسلامی را به تصویب رسانید یا در حوزه نشر کتب و مقالات ضد دینی نیز دولت تا حدودی ابتکاراتی را برای رضایت جامعه مذهبی بعمل آورد. همچنانکه برخی وزارتخانه‌ها در این رابطه مجاز شدند تا از نشر کتب مغایر با اصول دین جلوگیری نموده و یا آنها را معدوم کنند. البته در این رابطه مرکز تحقیقات اسلامی الازهر بعنوان مرجع رسمی رسیدگی به انتشار کتب دینی شناخته شد تا از هرگونه سوء استفاده جلوگیری کرده و در عین حال راهکاری برای کنترل دولتی و نظارت آن باشد، این مرکز راجع به تعبیر و برداشتهای مختلف از قرآن و سایر موارد مربوط به دستورات دینی نظر می‌دهد. اما در عین حال این مرکز مجاز نبوده تا کتب منتشره را معدوم نماید، و همینطور در خصوص موضوعات کتب سکولار نمی‌تواند نظر مخالف داده یا اقدامی نماید. با این وجود با توجه به افزایش جو عمومی در سال ۲۰۰۳ وزارت دادگستری مصر به این مرکز اجازه رسمی داد تا نسبت به هرگونه نشر افکار چه کلامی یا نوشتاری یا نوع دیگر از موضع گیری‌های ضد دینی اقدام به جلوگیری از آن نماید. طبق این قانون رسانه‌های داخلی اعم از رادیو و تلویزیون با نظارت دولت فعالیت دارند و موظفند

برنامه‌هایشان در چارچوب مقررات تعیین شده اسلامی تهیه نمایند.^{۲۵} بنا براین، دولت با پوشش اجرای مقررات و قوانین شرع بنوعی این دستگاهها را کنترل می‌کند. همچنین در سالهای اخیر بموازات گسترش سیاست خصوصی‌سازی بنگاههای اقتصادی و فرهنگی، رسانه‌های غیردولتی نیز با مشارکت بخش خصوصی داخلی و خارجی اجازه فعالیت یافته‌اند. این دستگاهها نیز تقریباً در همان چارچوب مقررات پیش بینی شده و حفظ موازین و اصولی که در خصوص رسانه های دولتی ملزم به رعایت آن هستند، باید فعالیت داشته باشند.

باید اضافه شود که در راستای آزاد سازی بخش اقتصادی و سیاستهای لیبرالیستی، دولت مضر از رویکرد دوگانه‌ای استفاده کرده است، تا از هرگونه پیامدهای سیاسی جلوگیری کند. بدین معنی که دولت ضمن حفظ ساختار قبلی اقتصاد دولتی و حمایتی، با ارائه راهکارهایی به مرور بسمت خصوصی سازی به جلو می رود و بهمین جهت ساختار اجتماعی و فرهنگی نیز تحت تاثیر آن در حال تحول است. این تحولات پیامدهایی را در پی دارد که مخالفین حکومتی بخصوص اسلامگرایان و ملی گرایان و سکولارها از آن بهره تبلیغاتی برده و اقشار ضعیفتر را که بخش بزرگ جامعه را تشکیل می‌دهند ترغیب به اعتراض و تظاهرات می‌کنند. دولت مبارک اعتقاد دارد که در راستای سیر تحول اجتماعی، راهکار تحول بخشیدن در ساختار فرسوده اقتصاد حمایتی ضروری بوده و امیدوار است بتواند تحول اجتماعی و اقتصادی و تا حدودی سیاسی را در جهت ایجاد این ساختار نو هدایت نموده و تجدید بنای جامعه و در راستای مدرنیزه کردن سیستم دولتی تاجائی که به رفع تنش‌های سیاسی و اجتماعی بیانجامد، بکار اندازد. در واقع در رویکرد اقتصادی نیز مصر همچون تحولات اجتماعی یک سیر طولانی

و اهسته را از اقتصاد بسته لیکن فساد موجود سیاسی که در ساختار دولت و حاکمیت وجود دارد، مانع از به انجام رسیدن این برنامه ها شده است.

دولت کنونی در طی مدت سه دهه اخیر، هنوز نتوانسته است میان نظریه لیبرالها از یک سو و طرفداران دولتی شدن سیستم حکومتی و سنت گرایان اسلامی از سوی دیگر توازنی در بخش دولتی و بخش خصوصی اقتصاد ایجاد نماید^{۲۶}

راه طولانی که دولت مصر طی کرده است از مقطع نایبات و ناامنی آغاز شد که در آن مقطع هرگونه رویکرد رویکرد لیبرالی به اقتصاد را غیر ممکن کرده بود. حکومت مصر در حالی این اقدامات را آغاز کرده است که حداقل تا چندی پیش حاکمیت ترکیبی از نگرش و رویکرد سوسیالیسم و اسلام را در مقررات و قوانین خود اعمال می کرد و نتوانسته بود بنا به دلایل متعدد اصلاح چندانی در نگاه سوسیالیستی آن بوجود آورد. در حال حاضر رویکرد دولت نسبت به ساختار اقتصادی ترکیبی از نگرش های لیبرالی و اقتصاد دولتی با نگاه به مشروعیت بخشیدن به آن از منظر برخی قوانین اسلامی شده است.

شیوه پیچیده ای که حکومت کنونی برای مقابله با مخالفان خود و مخصوصاً اسلامگرایان استفاده می کند؛ استفاده از تقویت روابطش با گروهها و شخصیت های معتدل و لیبرال است. با احزاب عمده مخالف از این طریق آنها را با احتیاط و حساسیت بیشتر کنترل می کند. در حال حاضر دو حزب اصلی خارج از حاکمیت و رقیب بالقوه برای حکومت فعلی هستند؛ یکی گروه اخوان المسلمین و دیگری رفرمیست های لیبرال، (یعنی مجموعه احزاب مخالف دولت که دارای رویکرد غیر مذهبی هستند) در شرایط کنونی دارای موقعیت قوی در صحنه سیاسی مصر هستند.^{۲۷} ولی دولت با روشهایی آنان را تا حدودی مهار کرده است.

برای اینکار حکومت سعی کرده است بجای سوق دادن این گروهها به فعالیت های شبه نظامی، در واقع آنان را به حوزه فعالیت های سیاسی بکشاند. این کار از طریق رسانه ها، تبلیغات فرهنگی، آموزش، ایجاد قوانین و از این قبیل، انجام شده و از آنان بعنوان چهره سیاسی مخالف دولت یاد می شود.^{۲۸}

به موازات آن، حزب حاکم نیز طی این سالها همچنان برمصدر قدرت باقی مانده، لیکن تحت شرایط کنونی که ناشی از تحولات داخلی و منطقه ای قرار گرفته تعدیلاتی را در برخی مواد قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ بخصوص در عرصه اجتماعی بعمل آورده است. در مورد اخوان المسلمین بطور اخص دولت همچون سایر شیوه‌های دیگر از یک روش دوگانه استفاده می‌کند. بدین معنی که چون اسلام دولت مبارک با رویکرد اسلامی این حزب تفاوت ماهوی دارد، به این لحاظ دولت مصر اخوان المسلمین را در رقابتی تنگاتنگ در حوزه تبلیغات خود می‌بیند و از این طریق بهره می‌برد. دولت مصر تا جایی که برایش موجب تقویت حاکمیت بشود از حوزه مسائل اسلامی دفاع می‌کند و با این روش همانگونه که اشاره شد از آزادی بیان طبق تفسیر خود اگر با اصول اسلامی مغایرت داشته باشد، جلوگیری می‌کند. دولت مصر حزب اخوان را بطور رسمی اجازه فعالیت سیاسی نداده است، اما بطور کامل نیز این واقعیت موجود را که از گذشته تا کنون در متن مردم نفوذ بسیار داشته را نمی‌تواند نفی کند. بلکه بصورت غیر مستقیم در نهادهای مختلف سیاسی مشارکت داده، اما در پروسه اجرا آنرا به چالش می‌گیرد. بطور نمونه، حکومت مصر در عین حال که در انتخابات پارلمانی اجازه حضور به این حزب را نداده و آنرا غیر قانونی اعلام کرده است؛ اما فعالیت اعضای آن را در انتخابات مجاز دانسته است. بطوریکه در هر دوره از انتخابات تعدادی از نمایندگان این حزب وارد پارلمان مصر می‌شوند. همینطور در انتخابات سندیکاهای کارگری و اصناف حضور

اعضای حزب مجاز دانسته شده است، و در یک توافق نانوشته بین طرفین، اخوانیها توانسته اند اکثریت اعضای سندیکاها را کسب کنند، اما این اکثریت با ریاست عضو حزب حاکم کنترل می‌شود و دبیرکل سندیکاها از حزب دولتی است که کنترل می‌کند علاوه بر آن دولت اجازه داده است تا اخوانیها بطور انفرادی در بسیاری از نهادهای اجتماعی حضور داشته باشند. نهادهائی که بعضاً روابط قوی با عربستان سعودی داشته و در نتیجه آنها نیز متقابلاً از اخوانیها حمایت قوی می‌کنند. دولت مصر رسمی می‌کند اخوان را از نظر افکار عمومی نیز به چالش بکشد و چنانچه اشاره شد در برخی از امور عمومی بصورت پراکنده مشارکت دهد. از سوی دیگر با رعایت برخی مقررات دینی خود را همسو با اخوانیها گردانده تا در یک رقابت اجتماعی در افکار عمومی با اخوان جا بیافتد. دولت برای نمونه برای نشان دادن وضعیت پایگاه اجتماعی اخوان مدعی می‌شود که اخوان تاکنون تعداد دقیق اعضای خود را اعلام نکرده است. علی رغم اطلاع از میزان نفوذ اخوان در میان افکار عمومی اینگونه روشها بکار گرفته می‌شود. با اینحال علی رغم همه این حرکتها دولت موفقیت چندان در توسعه نفوذ خود و کاهش میزان نفوذ اخوان نداشته است. آمارها نشان از سیر افزایش طرفداران حزب اسلامگرای اخوان المسلمین دارد. بطور نمونه، در جریان انتخابات پارلمانی ۱۹۸۴ مصر، حزب اخوان ۸ کرسی بدست آورد، اما در سال ۱۹۸۷ تعداد آنان افزایش یافته به ۳۰ کرسی رسید، در حالیکه در سال ۲۰۰۰ اخوان موفق شد بعنوان نامزد مستقل شرکت نماید و به همین خاطر تعداد کرسی شان به ۱۷ تقلیل پیدا کرد، اما در سال ۲۰۰۵ مجدداً آنها توانستند ۸۸ کرسی از ۴۸۸ کرسی پارلمان را از آن خود سازند.

کنترل و نظارت دولت در بخش سایر نهادهای مذهبی مانند مساجد و مراکز دینی و تحقیقاتی از دیگر راهکارهای حکومت مبارک برای نظارت و راهبرد جریان دینی در

کشور است. دولت مصر سعی دارد تا مهم ترین نهادهای دینی را با اعمال سیاستهای فرهنگی دولتی اداره نماید. از جمله، در نحوه اداره مساجد و توسعه و عملکرد آنها کنترل و دخالت مستقیم دارد. مساجد تحت نظارت دولت بوده و بودجه جاری و تعیین امامان مسجد و حقوق آنها بر عهده دولت است. این عمل از هر دو جنبه تبلیغی و امنیتی برای دولت اهمیت دارد زیرا از یکسو توجه عموم به اقدام دولت در ترویج دین را جلب کرده و از سوی دیگر نوعی کنترل مساجد بمنظور جلوگیری از هرگونه حرکت تبلیغی بر علیه حکومت می باشد. طبق آمار اعلام شده توسط وزارت اوقاف مصر در سال ۲۰۰۶ تعداد مساجد فعال کشور که به ثبت رسیده اند ۸۲۰۰۰ بوده است که ۶۲۰۰۰ باب آن توسط دولت اداره و باقی در ساختمانهای خصوصی و مسکونی بوده اند.

در کنار اینها، دولت دانشگاه الازهر را نیز در کنترل و نظارت خود دارد، بطوریکه مفتی الازهر بجای آنکه طبق سنن گذشته توسط علمای اعظم این مرکز مهم و تاریخی تعیین شود، توسط دولت انتخاب میشود. به گفته یکی از صاحب نظران مطالعات اسلامی در دانشگاه اسکندریه این عمل باعث شده است که اهمیت هزار ساله این دانشگاه کاهش یابد. علیرغم آنکه این موسسه خود نیز میتواند در جهان اسلام دارای شهرت و اعتباری باشد، لیکن دولت از نفوذ گرایشات تند اسلامی در الازهر نگران است، بدین دلیل خود نظارت و انتخاب روسای آنرا بر عهده دارد.

توجه بیشتر به اقلیت‌های دینی از دیگر راهکارهای دولت است. در این رابطه در راستای تعدیل گرایشهای سنت طلبانه و اسلامی جامعه، اکنون توجه دولت به اقلیت‌های دینی بیش از گذشته شده است. این راهکار از یکسو ترویج ملیت مصری بدون توجه به دین افراد و در جهت توسعه تحول اجتماعی است و از سوی دیگر کسب حمایت اقلیت‌های مذهبی در تقویت جایگاه حاکمیت این دولت می‌باشد. اما دولت تا

چه میزان در این راه موفق بوده باشد، جای سؤال است. برای کلیساها چون از زمان عثمانیها همواره مقررات به این شکل بوده که مجوز ساخت مراکز مذهبی و کلیساها بطور محدود داده می‌شود. اما اکنون دولت سعی دارد تغییراتی را در این مقررات دیرین بعمل آورد. در چند سال قبل در همین راستا مبارک شخصاً دستور داده است تا تمام کلیساها و مکان‌های مقدس تعمیر شوند و بودجه‌ای در اختیار آنان قرار شود.

با اینکه این روش تنها راه ممکن برای حفظ ثبات و توسعه در مصر تلقی شده است، اما این گونه مواضع فرصت‌طلبانه دولت هم اسلامگرایان واقعی را نگران و ناراحت ساخته و هم روشنفکران طرفدار جدائی دین و سیاست را، علت در این است که افکار عمومی می‌دانند که این اقدامات بیشتر جنبه سیاسی برای تقویت حاکمیت دولت مبارک دارد تا منافع و مصالح عمومی. از سوئی طبقه روشنفکر نیز به دلیل آنکه این روش موجب تقویت روحیه مذهبی چه در جوامع اقلیت و چه در جوامع اکثریت می‌شود، انتقاد دارند. همینطور منع مصرف مشروبات الکلی و یا فروش آن در فروشگاههای عمومی و یا حمایت تبلیغی از افزایش تعداد زنان محجبه و همسویی آن با اخوان در اینگونه موارد می‌تواند به نوعی در بررسی و تفکیک رویکرد حمایت از معیارهای و مقررات دینی را در بین حاکمیت و مخالفان حاکمیت، و میزان وسعت پایگاه اجتماعی اخوان را مبهم سازد و بطور دقیق شاخصه‌های آماری را مخدوش نماید. در واقع بنا به تبلیغات دولتی اگر اخوان نماینده منحصر این جریانات مذهبی بود تاکنون موفق به تغییرات اساسی در صحنه سیاسی و اجتماعی مصر شده بود. بنا بر همین ادعای دولت، اخوانیها ظرفیت لازم برای تغییرات اساسی را نداشته و نمیتواند تاثیرات اساسی از طریق کودتا یا روشهای دیگر دمکراتیک جهت استفاده از قدرت را داشته باشد.^{۲۹} این شیوه‌ای برای خلع سلاح کردن حریف محسوب می‌شود. از آنجا که در جامعه مصر رعایت نمادهای

اسلامی و مقررات اجتماعی مورد توجه عمومی است توجه کردن دولت به حرکت های سمبلیک مذهبی معیار مهمی برای جلب همگان بحساب می آید و به این ترتیب دولت توجه زیادی بدانها دارد.

برخی تردید دارند که بکارگیری و تحفظ دولت نسبت به اسلامی بودن قوانین مربوطه و رعایت سنتها دولت را تضعیف می کند یاخیر؟ اعتقاد طرفداران این سیاست بر این است که این شیوه می تواند جلوی گرایشات و نفوذ اسلامگرایان تندهرو را سد کند. این دو نظریه تا حدودی میان طرفداران گرایشهای مذهبی موافق و مخالف در دولت ایجاد شکاف نموده است. ایده ای که میان اقشار تکنوکرات و غیر مذهبی خارج از حاکمیت از یک سو و طرفداران مذهب در جامعه و مخالف دولت از سوی دیگر موجب شکاف شده است. استفاده دیگری که دولت از شکاف میان این گرایشات میکند معرفی خود بعنوان تنها آلترناتیو سیاسی برای ادامه حاکمیت خود و در نتیجه ثبات و توسعه در کشور است، و تاکنون موفق به استفاده از این شیوه برای تداوم حاکمیت خود بوده است. از سونئی دولت مصر در سطح بین المللی خود را طرفداری سکولاریسم و آزادی های سیاسی می داند و همواره سعی در کسب بیشترین حمایت ها را داشته است.^{۳۰} این در حالی است که در جهان اسلام نیز همچنان که همواره شاهد بوده ایم، بعنوان کشور اسلامی در صحنه های مختلف حضور سمبلیک داشته و دارد.

به موازات اینگونه اقدامات، دولت تلاش دارد تا از طریق گفتگو و تفاهم زمینه کاهش تنش های مذهبی میان مسلمانان، مسیحیان و سایر اقلیتها را که برای حفظ ثبات و امنیت حکومت بسیار با اهمیت است، فراهم سازد، زیرا این ظرفیت بالقوه ای برای امنیت پلیسی حکومت محسوب می شود. تاسیس مرکز تحقیقات اسلامی الازهر و هماهنگی آن با وزارت اوقاف بغیر از مسئولیت کیفی نظرات بر فعالیت های فرهنگی و

دینی مشارکت در تعامل با سایر اقلیت های دینی را نیز بر عهده دارد. یا در پارلمان متشکل از اکثریت حزب حاکم همزمان با توجه بیشتر به اقلیت های دینی از حضور کاندیداهای آنان بعنوان کاندید حزب حاکم حمایت می کند. برای نمونه، حزب ناسیونالیست ملی امکانات بالقوه ای را که در جهت توسعه اجتماعی وجود دارد با بهره گیری از اقلیت مسیحی بکار می گیرد و از آنان برای کاندیداهای پارلمانی و پستهای دولتی خود استفاده می کند. در سال ۲۰۰۵ توانست در انتخابات پارلمانی یک کاندید مسیحی و همینطور شش کاندید زن را به پارلمان بفرستد. در همین راستا در مناسبت های مختلف تبلیغات رسانه ای برای اقلیت مسیحی در نظر گرفته شده است که از آن جمله برنامه های مخصوص مسیحیان در ایام اعیاد دینی مسیحیت پخش می کنند.^{۳۱}

از دیگر اقداماتی که دولت کنونی در راستای توسعه و تحول اجتماعی مورد نظر بعمل آورده، ترویج حقوق اجتماعی با نگاه به شهروندان مصری بدون ملاحظات دینی است. در ژانویه سال ۲۰۰۴ دولت نهادی را بنام "شورای ملی حقوق بشر"^{۳۲} به ریاست دکتر پطروس غالی و با نظارت کلیسای مسیحی کویتیک تاسیس کرد. وظیفه این شورا، تضمین آزادی ادیان (بغیر از بهائیت) بوده است. البته در قانون اساسی اولیه نیز چنین پیش بینی شده است که در فعالیت های اجتماعی رویکرد مذهبی به رسمیت شناخته نشده است و دولت از نظر حقوق شهروندی تفاوتی میان اقلیت و اکثریت قائل نشده است، اما فعالیت اجتماعی برای اقلیت ها در حوزه صرفاً مذهبی خود آزاد است.

در مورد اقلیت یهودی به دلیل حساسیت فوق العاده این تعامل بشکل دیگری و در قالب حفاظت ضمنی از طریق رعایت آن در رسانه های گروهی انجام می شود و دولت سعی دارد تا از هرگونه ایجاد تنش جلوگیری کند. از جمله به روزنامه ها و هنرمندان

اکیداً گفته شده است که از هرگونه مطلب ضد یهودی و یا حتی کاریکاتور ضد یهودی خودداری شود. بهمین جهت در مورد مسیحیان بدلیل موقعیت متفاوت اجتماعی و سیاسی که با یهودیان دارند، توجه بیشتری وجود دارد.

افزایش یا کاهش نقش اجتماعی زنان؟

یکی دیگر از اقداماتی که دولت کنونی مصر در جهت ترویج تحول اجتماعی و گرایش بسمت متعادل تر شدن جامعه سنتی به انجام رسانیده، افزایش نقش زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و حتی سیاسی است. در طی سالهای گذشته علی‌رغم تلاش دولت‌های قبل و پس از کودتا هنوز زنان در جامعه مصر نتوانسته بودند نقش اساسی در عرصه‌های یاد شده پیدا کنند. در گزارش سالیانه مربوط به استراتژی جهان عرب آمده است که مصر از نظر میزان فعالیت‌های اجتماعی زنان در رده ۷۵ از ۸۷ کشور آفریقائی و عرب قرار گرفته است. به همین جهت دولت نیز برای کسب وجه سیاسی بیشتر در میان این قشر و همینطور بمنظور تحول اجتماعی اقداماتی را آغاز کرده است. بنابراین دولت سعی دارد تا ضمن ارائه راهکارهای توسعه اجتماعی، از طریق افزایش مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف، از این قشر در جهت جلب حمایت و توسعه پایگاه مردمی خود بیفزاید. اما با توجه به وجود گرایشات سنتی در جامعه دولت مصر نتوانسته است در این راه توفیق چندانی بدست آورد. در حال حاضر طبق آمارهای منتشره ۱/۶٪ اعضای پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند، این در حالی است که در دهه ۱۹۷۰ با مساعی دولت وقت، سهمیه ۳۰ نفره از تمام کرسی پارلمان به زنان اختصاص یافت. این سهمیه بطور خودبخودی و علی‌رغم حمایت دولت از حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی رو به کاهش گذارده، در سال ۱۹۷۹ بالاترین درصد کرسی

نمایندگان زن در پارلمان را داشت که ۳۵ نفر بودند و به مرور این تعداد کاهش و به ۱۸ نفر رسید.^{۳۳}

با این وجود اقدامات تکمیلی دیگری در جهت توسعه اجتماعی و ارتقاء نقش زنان در جامعه در حال وقوع است. که تاکنون موفقیت چندانی نداشته است.^{۳۴} از جمله برای تنظیم خانواده برنامه دهساله ای را تهیه و به مورد اجرا گذارد که در اجرای آن موفق نبود.^{۳۵} شکستن سنت با اجرای راهکارهایی از این قبیل نشان از این واقعیت داشته است که سنت در متن اکثریت جامعه مصر وجود دارد و از آن مهم‌تر این که دولت علی‌رغم اقداماتی که بعضاً نشان از توسعه اجتماعی می‌باشد بدلیل ضعف پایگاه اجتماعی و مخالفت موجه یا نا موجه با هرگونه رویکردی در جهت توسعه، به نوعی با واکنش منفی مردم روبرو شده است.

از نمونه‌های دیگر این نوع واکنش‌ها می‌توان به رفتار زنان در افزایش استفاده از نقاب و همینطور ایجاد حوزه‌های مخصوص زنان در بخشهای مختلف جامعه اشاره کرد. به گفته یکی از جامعه‌شناسان مرکز مطالعات اجتماعی و جرم‌شناسی ملی مصر این گرایش بدنبال شکست مصر از اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ بیشتر شد. علاوه بر آن از دوران انورسادات پس از اینکه کارگران مصری برای در آمد بیشتر به کشورهای خلیج فارس مهاجرت می‌کردند، الگوی زنان این مناطق به مصر منتقل شده است.

نتیجه‌گیری

مصر همواره تلاش داشته است تا خود را از میان مشکلات اجتماعی و اقتصادی بیرون بکشد. این کشور در عرصه‌های مختلف گرفتار تزییقات و فشارهای بیرونی و درونی بوده است. تهدیدات بیرونی تأثیرات مهمی در اوضاع داخلی گذارده است که در این

مقاله مورد اشاره واقع نشده، لیکن در مورد شرایط اجتماعی و سیاسی داخل بر اثر همین وقایع دچار نوعی واکنش داخلی از سوی نیروها و عناصر درونی قرار گرفته است. مصر کشوری است با سابقه و دارای علقه های باستانی و در عین حال عمیقاً تحت تاثیر فرهنگ اسلامی و تا حدودی فرهنگ های وارداتی دیگر قرار گرفته و با موقعیت خاص جغرافیائی که دارد شرایط آن بسیار حساس، پیچیده و مهم ساخته است. بنابراین همواره از نظر رویدادهای سیاسی و اجتماعی تحت تاثیر این دو پدیده فرهنگی و ژئوپلیتیک یاد شده واقع شده است. وجود تحولات اجتماعی و فکری در دنیا همچون بسیاری دیگر موارد در سده اخیر به نوعی تاثیرات در روند توسعه اجتماعی آن گذارده، لیکن این تحولات در عرصه اجتماعی هم کافی و سازنده نبوده و نیز حاکمیت آن نتوانسته است خود را با این تحولات همسو سازد در نتیجه؛ این جامعه بنوعی در چالش با هنجارها و ناهنجاریها بوده و هست. دولت های پس از جنگ و فروپاشی امپراطوری عثمانی در این کشور و بخصوص در مواجهه با رژیم صهیونیستی دچار تناقضات فراوانی شده اند که در داخل مشکلات مضاعفی را بر آنان تحمیل کرده است. در نتیجه حاکمیت یکدست و پلیسی در این کشور روز بروز گسترده شده و در نتیجه تنها راه باقی مانده برخورد و مقابله است. در شرایط رشد مطالبات جامعه مصری بن بست سیاسی در حکومت مردم و خبرگان جامعه را به نوعی کم کاری با حکومت و حداقل بی تفاوتی در مقابل برنامه های در دست اجرا و ادار ساخته است. که این برای آینده سیاسی حکومت کنونی شکست و فروریزی پایه های اقتدار پلیسی آن را در پی خواهد داشت.

دولت در صدد بوده است تا به نوعی با مذهب تعامل داشته باشد، لیکن از آنجا که این تعامل از نوع ابزاری است گروهها و احزاب دینی که از نظر دولت قانونی هم شناخته نشده اند، همواره بنوعی در تعارض با دولت و حاکمیت قرار می گیرند. مخالفت گروههای

دینی تنها در عرصه داخلی محدود نمی‌شود، بلکه بدلیل تهدیدات امنیت اسرائیل و رویکرد دینی جامعه نسبت به موجودیت آن نوعی واکنش منفی عمومی نسبت به اغلب سیاست‌گذارهای دولت بوجود می‌آورد. دولت سعی بسیار دارد تا حساسیت‌های اجتماعی دینی را کم کند تا از این طریق به بسیاری اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود که رویکرد لیبرالی دارد، برسد. به عبارت دیگر علت عمده مخالفت افکار عمومی با حاکمیت کنونی هم همین همسویی با اسرائیل است که سایر اقدامات دولت را تحت الشعاع قرار داده است.

مطالبات مردم از حکومت اعم از رعایت اصول و شئون سیاسی و اجتماعی و همینطور وضعیت معیشت و یا چگونگی برخورد با معضلات منطقه‌ای از حمله واردی هستند که حکومت مصر نتوانسته است در حداقل ممکن آنرا برآورده سازد. حکومت مصر در یک تناقض آشکار میان آنچه واقعیات موجود درون جامعه وجود داشته با آنچه خود در طرح‌هایش دارد، تفاوت دارد. این جدائی و تفاوت همواره در حال گسترش بوده و معلوم نیست تا بکجا خواهد انجامید. اما شاید راه میانی تنها و بهترین مسیر باشد. بدین معنا که مشکلات موجود مربوط به امروزه نیست و ریشه عمیق دارد. پس در هر شرایط مسیر چندان متفاوتی را برای حل آن نمی‌توان پیمود. به عبارتی آیا با توجه به موقعیت اجتماعی و بافت سنتی جامعه چه راهکار دیگری برای توسعه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باقی می‌ماند؟ این دولت یا هر دولت دیگر که حتی با اراده و خواست عموم مردم شکل بگیرد برای حفظ ثبات که هم از نظر داخلی و هم از نظر منطقه‌ای مهم است، چاره دیگری بغیر از رویکرد متعادل و میسر میانه خواهد داشت؟ بنظر می‌رسد که در بسیاری موارد اجماع خبرگان سیاسی و دینی راهی باشد که در نهایت مصر خواهد پیمود.

پی‌نوشت

۱. فهمی هویدی، آیا مصر در خطر است؟ سایت نشریه دیپلماسی ایرانی
۲. همان منبع
۳. "فهمی هویدی" روزنامه نگار و نویسنده مصری در گفتگو با روزنامه الشرق تاکید کرد که اسرائیل از طریق لابی‌های خود به گونه‌ای در عمق مصر نفوذ کرده است که سیاست خارجی این کشور را در مقابل فلسطین و سایر موضوعات منطقه‌ای مشخص می‌کند. وی فشار این لابی‌ها متشکل از برخی از بازرگانان مصری را به همراه فشارهای خارجی از سوی آمریکا و اسرائیل، تعیین کننده سیاست خارجی قاهره دانسته و تاکید کرده که این فشارها به مصر قبولانده است که منافع این کشور در همکاری با اسرائیل است. وی به پوشالی بودن دیدگاه‌های مصر در سیاست خارجی این کشور اشاره و تاکید کرده است که اولویت‌ها در سیاست خارجی این رژیم مشخص نیست، وی سال ۲۰۰۹ را بدترین سال برای کشورهای عربی دانسته است. هویدی تکیه دادن "زیبی لیونی" وزیر خارجه (قبلی) اسرائیل به "احمد ابوالفیط" وزیر خارجه مصر را یک توهین رسانه‌ای بزرگ برای مصر دانسته و گفته است که اسرائیل این موضوع را برای به دردسر انداختن قاهره و هماهنگ نشان دادن این کشور با عملیات نظامی اسرائیل در غزه انجام داده است. هویدی در این سخنان از دولت مصر خواست که در تصمیم‌گیریهای سیاسی خود استقلال داشته باشد و ابعاد استراتژیک در امنیت ملی خود را در تصمیم‌های سیاسی خود لحاظ کند. (خبرگزاری فارس، اسفند ۸۷).
۴. این نیز باید اشاره شود که در حال حاضر ترکیب دینی جمعیت ۷۹ میلیونی مصر طبق آخرین آمار منتشره عبارت است از:
 - ۹۰٪ مسلمان (سنی)، ۱٪ شیعه، حدود ۸٪ مسیحی (ارتودکس)، قبطی، آسوری، پروتستان، ارمنی، مارونی، کاتولیک و ۱٪ سایر ادیان از جمله یهودی و غیره.
۵. هاله مصطفی، مقاله تحت عنوان *A policy for promoting liberal democracy in Egypt* از بولتن موسسه دفاع از دموکراسی، می ۲۰۰۶
۶. در سال ۱۹۲۸ میلادی جنبش اخوان المسلمین توسط شیخ حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا معروف به «حسن البنا» در شهر اسماعیلیه مصر تشکیل شد. این نهضت به تأثیر از اندیشه‌های سید جمال الدین و با هدف مبارزه با اشغالگری این کشور از سوی بریتانیا و آزادی همه امت اسلامی از زیر

یوغ استعمار و بازگشت به نظام و ارزش های اسلامی تأسیس شد. حسن البنا آموزگار تحصیل کرده‌ای بود که دوری مردمان جامعه اش را از تعالیم اسلامی مهمترین عامل عقب ماندگی و پذیرش استعمار می‌دانست. وی در سال ۱۹۰۵ میلادی در دلتای نیل مصر و در خانواده ای مذهبی متولد شد. او تحصیلاتش را در قاهره تکمیل و سپس به دبیری پرداخت، ولی با مشاهده فساد اخلاقی، عقاید انحرافی و سلطه خارجیان بر مصر، نهضت اخوان المسلمین را زمانی که تنها ۲۱ سال داشت تأسیس نمود. حسن البنا در سن چهل سالگی در راه هدفهای اخوان چند بار بازداشت و یا تبعید شد در سال ۱۹۴۸ اخوان المسلمین توسط مقامات مصری به عنوان تهدیدی علیه ثبات‌نظام سیاسی متلاشی شد و سرانجام هم در سال ۱۹۴۹ میلادی در مقابل ساختمان خانه جوانان مسلمان مصر به دست افراد ناشناسی به شهادت رسید. (روزنامه رسالت ۸۷/۴/۲۱)

۷. سیدقطب یکی از پرنفوذترین مروّجان ایدئولوژیک بنیادگرایی در کتابش با عنوان اسلام و معضلات تمدن احتجاج می‌کند که تمدن غربی در کوشش برای حل مسائل دنیای مدرن شکست خورده است که سبب آن پابندی به آرمان معنوی بی محتوا و گزاره ترویج شده توسط مسیحیت بوده است. «ای بردگان آمریکا و روس و انگلیس آزاد شوید»، «ای جوانان مصر آماده و آگاه باشید»، «به خود ایمان بیاوریم» برخی از عناوین دیگر مقالات او است.

فقط از طریق جهاد است که مردم از «پرستش» مردمان دیگر که خود جز بندگان خدا نیستند آزاد می‌شوند. لبه تند انتقادات او باعث شد که دولت وقت برای رهایی از دست او و به امید تغییر در افکار، او را به آمریکا اعزام کند. اما اقامت دو ساله او در آمریکا نه تنها ذرهای از اعتقاداتش را سست نکرد بلکه باعث شد از نزدیک جامعه آمریکا را که به اعتقادش عامل بدبختی مسلمانان بود، بشناسد. و اینبار با قلمی آتش‌بار تر از گذشته بنویسد. حضور سید قطب در فضای نشریات مصر هرروز پررنگ تر می‌شد.

«من پیش از این هم می‌دانستم طبقه حاکم نمی‌خواهد من زنده بمانم. بار دیگر اعلام می‌کنم که نه پشیمان هستم و نه اظهار ندامت می‌کنم و نه از این رای اندوهناکم؛ بلکه خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده آلم کشته شده‌ام. البته تاریخ آینده درباره ما و حکومت داوری خواهد کرد که کدام یک از ما صادق و برحقیم.» (سخنان سید هنگام قرائت حکم اعدام به دستور جمال عبد الناصر). سید قطب در پیش از اجرای حکم این شعر از اقبال را قرائت کرد: "نشان مرد مومن با تو می‌گویم که چون مرگش رسد خندان بمیرد". او سرانجام در سن ۶۰ سالگی در سال ۱۹۶۶ میلادی اعدام شد

۸. روزنامه ایران ۱۰ شهریور ۱۳۸۴

۹. سعد الدین ابراهیم هم دارای آرای جدائی دین از سیاست است و بلحاظ تفکر خاص خود در حوزه اندیشه دینی و سیاست ضد حکومتی اش همواره تحت تضيیقات و فشارهای سیاسی از جانب حکومت قرار داشته است. وی در سال ۱۹۸۸ مرکز ابن خلدون را در دانشگاه آمریکائی قاهره بنیان گذاری کرد و در سال ۲۰۰۰ دستگیر شد پس از آن بدلیل انتقاد از حسنی مبارک بدلیل جایگزین کردن پسرش بود. فعال دموکراسی در مصر، استاد جامعه شناسی سیاسی در دانشگاه آمریکا در قاهره و رئیس مرکز مطالعات توسعه‌ای وی در بیان نظرات سیاسی خود می گویند: «تعجبی ندارد رهبران ما در نظر مردم خیابان های عرب، تعدادی انسان خودکامه، فاسد و ناتوان بیش نیستند.»

۱۰. یکی دیگر از روشنفکران معاصر مصری عبدالوهاب المسیری از جمله آزاد اندیشان شناخته شده است. وی در بیان دیدگاههای خود در تشریح سکولاریسم در مصاحبه ای گفته است که تدبیر امور عادی انسانها بیشتر امور جزئی و عقلی به حساب می آید که لازم است بشر با عقل و درایت خود و البته بر اساس مختصات زمانی و محیطی در مورد آنها چاره اندیشی کند. از دیدگاه وی بعنوان یک متفکر مسلمان هیچ مشکلی در پذیرش اصل سکولاریسم حداقلی برای مسلمانان وجود ندارد چه اینکه برخی امور جزئی سیاسی و یا اقتصادی دارای ماهیت کاملاً فنی، اجرائی و محلی بوده به زمان و مکان خاص تعلق دارد و اتفاقاً چنین برداشتی منایر مبانی اسلامی هم نمی باشد. المسیری همچنین معتقد است برای هر جامعه‌ای اصولی بعنوان مرجعیت نهائی وجود دارد و اگر فاقد چنین مکانیسمی ارزشی باشد ناچار است آنرا از خارج از خود بیاورد. وی همچنین در مورد ارتباط دین و ایدئولوژی معتقد است که این بستگی به تعریف از ایدئولوژی دارد. اگر منظور باید و نباید باشد این در رابطه با دین صحیح است چون دین یک مرجع نهائی است ولی اگر منظور از ایدئولوژی یک مجموعه بسته و غیر منعطف است در اینصورت دین ایدئولوژی نخواهد بود. چون دین نمیتواند بواسطه خصلت لزوم تطابق باز میان غیر منعطف و بسته باشد. در مورد تعصب کور دینی وی معتقد است خود این رویکرد موجب ترویج سکولاریسم حداکثری خواهد شد و فرد متعصب در دام هولناک این نوع سکولاریسم خواهد افتاد

۱۱. ابوزید که مسلمانی است با ایمان و اعتقادات دینی عمیق، در تحلیل‌های انتقادی خود از قرآن متأسفانه می‌کوشد متن کتاب دینی را در انطباق با وضعیت حاکم بر عصر پیدایش قرآن تفسیر کند. وی در دوره‌ی تحصیلات خود در سفرهای پژوهشی به ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن و سودان به مطالعه‌ی

رهیافت هرمنوتیک و تأویلی در تفسیر متن قرآن دست زده بود. این رویکرد تأویلی وی به متن، بحث‌های بسیاری را در میان فقهای اسلامی قاهره برانگیخت. به طوری که در پی یک رشته مباحث شدید، علمای فقهی دانشگاه الازهر وی را تکفیر کردند و مرتد اعلام داشتند [۱۰]. در پی اعلام ارتداد علیه ابوزید از سوی دادگاه شرع و علنی شدن آن، این پژوهشگر و اسلام‌شناس بارها تهدید به قتل شد. مهاجرت ابوزید و همسرش از مصر به اروپا پایان قضیه‌ای بود که در این میان توجه افکار عمومی جهانیان را به خود جلب کرده بود. از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی بدین سو ابوزید و همسرش در کشور هلند زندگی می‌کنند. ابوزید در سال ۲۰۰۵ میلادی توانست "جایزه‌ی آزاداندیشی ابن رشد" برلین را به خود اختصاص دهد <http://www.bairami.com/News/?id=2159>.

۱۲. روزنامه ایران، همان

۱۳. همان

۱۴. سایت کتاب هزاره <http://www.kateb-hazara.net/Maqalat/payambarwahokomat-qurbanaliansari.htm>

۱۵. روزنامه ایران، همان

۱۶. نجیب محفوظ همان کسی است که چنین داستانی را تجسم بخشید: «یک قرن پیش غرب جهان عرب را نه به دلیل بمب گذاریهای انتحاری و هواپیما ربائی هایش هراس نداشت، بلکه به دلیل موقعیت استراتژیک کانال سوئز ایمن ساختن مسیر تجارت، دسترسی به شبه قاره هند حفاظت از اقلیت‌ها، غارت منابع اقتصادی می‌شناخت. اعراب در ایستادگی و مخالفت با استعمارگران بطور گسترده به دو اردوگاه تقسم شدند: طردکنندگان و ادغام شوندگان. طردکنندگان عمدتاً از طرفداران اسلام‌گرایان و سلفیها تشکیل می‌شدند و حقارت و عجز جهان عرب را بعنوان پیامد از دست کشیدن از مسیر پرهیزکارانه‌ای که در قرآن و سنت پیامبر (ص) مقرر شده بود می‌نگریستند. اما ادغام شدگان در طرف دیگر طیف روشنفکری قرار گرفته بودند و عجز و ناتوانی جهان عرب را نتیجه‌ای از عقب ماندگی آنها در تمامی ویژگیهای اندیشه مدرن می‌پنداشتند. نیازمندی برای ادغام مدرنیتیه غربی به درون فرهنگ سنتی عربی و اسلامی احساس می‌کردند. نیمه اول قرن بیستم شاهد منازعه‌های جالب توجه میان دو اردوگاه بود. طردگرایان خود را زیر پرچم اسلام مستقر ساختند. در مصر که میدان مرکزی منازعه بود بعضی از مسیرها بایکدیگر تلاقی پیدا کردند. اخوان از شهر اسماعیلیه با نهضت کوچک به قدرتی قابل ملاحظه

تبدیل شد در زندگی سیاسی مصر. اعتبار حسن البناء بعنوان واعظی مشهور افزایش و قدرت گرفت. یا احمد امین بعنوان نویسنده تاریخی مورد تمجید واقع شد و الازهر نفوذ بیشتری یافت، به این ترتیب اردوگاه احیای خلیفه گری برای مدتی نیرو گرفت. برای لیبرالیسم سبک غربی فضای چندانی نبود و پیشرفت و تکامل عملکردی از وفاداری به قواعد آسمانی که در قرآن و سنت تجویز شده بود تلقی می شد. شیخ محمد عبده یا عبدالرحمن کواکبی تلاشهای بسیاری کردند تا تعامل تازه‌ای برای ادغام اندیشه‌های مدرن اروپایی با فلسفه اسلامی بوجود آورند. لیکن بعضی از نزدیکترین همکاران کواکبی با آن مخالفت نمودند و شدیداً مورد انتقاد قرار دادند.

در طرف دیگر طرفداران اندیشه غربی بودند که شیوه ای متفاوت از تشکیلات دینی را مورد حمایت قرار می دادند. آنها باعث بوجود آمدن نوعی انقلاب فرهنگی در مصر و در سراسر جهان عرب شدند. پرسش‌ها، چالشها و مخاطرات بسیاری در آفرینش‌های فرهنگی مطرح شده بود. توفیق‌الحکیم، طه حسین، یحیی حقی حتی نویسندگان اسلامی مانند عباس محمود العقاد هدف شان آزاد کردن ذهن مصر بسمت لیبرالیسم و تیغه‌های تیز اندیشه و استدلال لیبرالی بود. «

به این ترتیب منازعه میان طرفداران و ادغام شدگان در میانه های ۱۹۵۰ و پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر لحظات حساسی بود. طرفداران که مظهر آنان اخوان، الازهر و سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی با گرایشات اسلامی بودند بنظر می‌رسید منازعه را باخته‌اند و ادغام‌شدگان که نماینده اصلی‌شان نهضت‌های لیبرالی مصری بودند در حال پیروزی هستند. ناصری‌ها سکولاریسم را با آغوش باز پذیرفتند و نگاهشان به خارج از مرزها به پیدایش جامعه ای بود که ملهم از اروپا (در عرصه فرهنگ و هنر و سبک زندگی) است. نیروهای لیبرال تحت حکومت تازه بنظر می‌رسید که شیوه‌ای برای زندگی تحت آن رژیم دارند و آنها خط قرمزها را تشخیص داده بودند. در عین حال جنبه‌های سیاسی آنها در قالب پیام‌های رمزدار مطرح می‌ساختند و مخاطرات مجازات شدید در موقع مناسب را می‌پذیرفتند. اما تجربه با سقوط ناصریسم در ۱۹۴۷ به طرف معکوس چرخید و به بدترین شکست در برابر اسرائیل تن در داد. به نقل از روزنامه الاهرام مورخ ۲۰۰۷، و مقاله تحت عنوان: آرامگاه نجیب محفوظ، بستر مرگ لیبرالیسم غربی، سایت : opendemocracy.net

۱۷. اولین اقدام محمدعلی پاشا در کشور مصر اصلاحات ارضی بود. او سپس از کارشناسان فرانسوی که در زمینه‌های امور لشگری و کشوری برای اصلاح امور اداری، زراعی و نظامی کار کرده بودند، دعوت کرد

در مصر در زمینه های تخصصی خود فعالیت کنند. ابتدا به جای پنی چری ها که ارتش سنتی عثمانی بودند و از اقوام مزدور تازه مسلمان تشکیل می شدند ارتشی به سبک تعلیمات نظامی فرانسه که در دانشکده «سن سیر» فرانسه که ناپلئون در ۱۸۰۸ تاسیس کرده بود، پایه ریزی کرد و جوانان مصری را برای شرکت در آکادمی های زمینی و دریایی که به سبک جدید ایجاد کرده بود، تشویق کرد. در زمان او کشت پنبه، برنج و غلات رونق یافت. محمدعلی پاشا برای توسعه امور زراعی سد بزرگی روی یکی از شعبات رود نیل احداث کرد تا آب را روی زمین های کشاورزی سرازیر کند. در بخش صنایع کارگاه های ذوب فلزات با ظرفیت دو هزار تن ورق آهن ایجاد کرد. علاوه بر این که در طی سال های ۱۲۲۸-۱۲۶۴ ق گروهی را برای تحصیل به ممالک مختلف اروپایی فرستاد. از دیگر اقدامات وی ایجاد مطبعه بولاق معروف ترین مطبعه (چاپخانه) مصر و از مهم ترین، معتبرترین، و قدیمی ترین چاپخانه های جهان اسلام است. محمدعلی پاشا با پیشنهاد مستشاران فرانسوی دایر بر حفر ترعه سوئز مخالفت کرد زیرا نمی خواست داردائل و بسفر دیگری در مصر ایجاد کند که مورد طمع ورزی دولت های بزرگ قرار گیرد. اتفاقاً در آن زمان دولت انگلستان نیز در این امر با محمدعلی پاشا هم داستان بود و با آنکه حفر کانال در آن زمان راه هند را برای انگلستان نزدیک می کرد چون بریتانیا می ترسید در آن زمان از ترعه برخلاف منافع انگلستان استفاده شود از این جهت بود که دیپلمات های انگلیسی مقیم قاهره با این نظر محمدعلی موافق بوده و آن را تایید می کردند. (روزنامه اعتماد ۸ اسفند ۸۷)

۱۸. عباس حلمی پاشا برعکس محمدعلی که خواهان استقلال مصر بود وابستگی به دولت عثمانی (باب عالی) را شروع کرد و رسوم حکام ترک را دوباره زنده ساخت و از طرف دیگر به انگلستان نزدیک شد و در ۱۸۵۱ امتیاز احداث راه آهن اسکندریه به قاهره را به انگلستان سپرد. سرمایه داران فرانسوی و کارشناسان آن کشور که طی زمامداری محمدعلی و ابراهیم پاشا مورد توجه بودند، طرد شدند ولی فرانسوی ها پافشاری می کردند که کانال سوئز را ایجاد کنند. پس از وی حکومت خدیو اسماعیل پاشا (۱۸۷۹-۱۸۶۳) است وی در فرانسه تحصیل کرده بود و می خواست مصر را به صورت بخشی از اروپا درآورد. در ۳۰ ژانویه ۱۸۶۳ طی فرمانی استفاده اجباری از فلاحین (دهقانان) جهت کار در کانال سوئز را لغو کرد. از آنجایی که بحران اقتصادی مصر را فرا گرفت بخش عمده سهام کانال سوئز را به دیزرائیلی نخست وزیر بریتانیا فروخت و از این رهگذر انگلستان سهامدار عمده کانال سوئز شد. واگذاری سهام کانال به انگلستان مقدمه سلطه انگلیس بر مصر بود. بالاخره کانال سوئز در ۱۷ نوامبر ۱۸۶۹ در زمان

حکومت خدیو اسماعیل در حضور امپراتور اتریش ولیعهد پروس و ملکه اوزنی زوجه ناپلئون سوم افتتاح شد. و بدنیال آن حکومت خدیو توفیق (۱۸۹۲-۱۸۷۹) است که در ۱۸۷۹ در اثر وخیم شدن وضع اقتصادی مصر از یک طرف و شورش میهن پرستان مصری در اعتراض به مداخلات انگلیس و فرانسه در امور مصر اسماعیل پاشا حکومت را رها کرد و به استانبول رفت و توفیق پاشا فرزندش به خدیوی مصر رسید. در زمان او قیام های ضداستعماری از دانشگاه الازهر آغاز شد، چون سیدجمال الدین اسدآبادی سخنرانی های ضداستعماری ایراد می کرد و باعث شد یک افسر مصری به نام عربی پاشا در ژوئن ۱۸۸۲ دست به قیام ضدانگلیسی بزند و در اثر این قیام بود که جمعی از اروپاییان به ویژه انگلیسی های مقیم اسکندریه به دست مردم کشته شدند. این امر بهانه یی برای مداخله مستقیم انگلستان در مصر شد. توفیق پاشا فوراً از انگلستان استمداد کرد و دولت بریتانیا نیز با گلوله باران اسکندریه قوای نظامی را در مصر پیاده کرد و در ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۲ قاهره به وسیله قوای انگلیسی اشغال و عربی پاشا دستگیر شد و از آن زمان ضمن تبعید عربی پاشا به سیلان، مصر را تحت الحمايه خود قرار داد و توفیق در ۱۸۹۲ درگذشت

۱۹. احزاب سکولار در چهار کشور عربی، نویسنده مارینا انتدی و عمر حمزوی

۲۰. سایت کتابخانه کنگره امریکا

۲۱. خیری اباطه، مقاله تحت عنوان اسلام سیاسی و بقای حاکمیت، (واشنگتن اینستیتو)-

۲۲. همان سایت

۲۳. همان سایت کتابخانه کنگره پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۴. خیری اباطه، همان

۲۵. در ماده ۲ قانون اساسی مصر آمده است که زبان عربی و دین اسلام منبع اصلی برای قانونگذاری و قضاوت محسوب می شود. در بازنگری قانون اساسی در سال ۲۰۰۵ که ۳۴ ماده قانون اساسی تغییراتی داده شد نسبت به این ماده تغییراتی بوجود نیامد و همچنان دست نخورده است. اما در ماده ۵ قانون اساسی فعالیت هرگونه احزاب سیاسی که عقاید مذهبی داشته باشد ممنوع شده است.

۲۶. سایت International Religious Freedom Report 2004، گزارش سالیانه

۲۷. سایت کتابخانه کنگره

۲۸. در سال ۲۰۰۶ مصر دارای ۲۰ حزب سیاسی بود که بطور قانونی فعالیت کرده و اغلب آنها سکولار بودند. (به نقل از مقاله احزاب سکولار در ۴ کشور عربی، همان منبع قبلی)

۲۹. خیری اباطه، همان

۳۰. همان

۳۱. همان

۳۲. انجمن طرفداران دموکراسی، همان گزارش

33. National Human Council (NHRC)

۳۳. روزنامه انگلیسی زبان گازت، چاپ قاهره- سپتامبر ۲۰۰۷

۳۵. از آن جمله اخیراً پارلمان مصر قانونی را به تصویب گذرانده است که برطبق آن زنان اجازه دارند اسامی فرزندان را بنام خانوادگی خود بگذارند. همچنین طبق تصمیم دیگر، نمایندگان پارلمان سن ازدواج برای دختران که قبلاً ۱۶ سال بوده حداقل ۱۸ سال تعیین شده است. البته این طرح‌ها بدون واکنش نبوده و با مخالفت برخی علمای مصری مواجه شده و آنرا خلاف نص صریح قرآن قلمداد کرده و فکر تهیه کنندگان این گونه قوانین را الگوپردازی از غرب دانسته اند. قانون دیگری که تصویب رسیده است مربوط به والدینی است که فرزندان خود را تنبیه بدنی می کنند. طبق این قانون برای اینگونه والدین شش ماه حبس در نظر گرفته شده است. در این مورد اخوان المسلمین با این قانون مخالفت کرده و آنرا خلاف دستور اسلامی دانسته است. به نقل از همان منبع و سایر روزنامه های داخلی مصر

۳۶. این درحالی است که در سال ۲۰۰۶ در کنفرانس بین المللی تنظیم جمعیت در قاهره رئیس جمهوری این کشور رشد بالای جمعیت را نگران کننده دانسته و اعلام کرد که با ادامه یافتن این رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰ جمعیت مصر به ۱۶۰ میلیون نفر خواهد رسید. وی به دلیل وجود اعتقاد سنتی در جامعه و برخی علمای مذهبی با سیاست کنترل جمعیت؛ برنامه دهساله این کشور را برای کنترل جمعیت شکست خورده دانست. (روزنامه های محلی ۲۰۰۶)



شپوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنال جامع علوم انسانی